

نون همان

شماره اول / آذر ۱۳۸۸

Email: jahanenovin@gmail.com
<http://jahanenovin.blogspot.com>

سرمقاله:

پیش به سوی ایجاد قطب رادیکال دانشگاه های ایران

ویژه ۱۶ آذر:

جنبش دانشجویی ایران چگونه آغاز شد

(مرور جنبش دانشجویی در ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷)

گزیده اخبار:

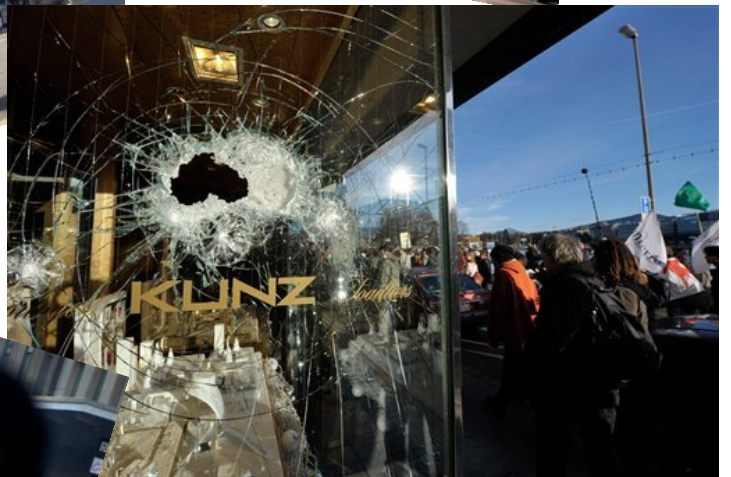
دانشجویان / کارگران / زنان

آیا بیجه دیگری در کار است؟

نقد و علوم انسانی رسمی

شعر:

بی نقش مشت تو / سیل در خیابان



اعتراضات مردمی به

نشست سازمان تجارت جهانی WTO

ژنو

نوامبر ۲۰۰۹ (آذر ۱۳۸۸)



پیش به سوی ایجاد

قطب رادیکال دانشگاه های ایران

سامان راد

بار دیگر شانزدهم آذر، روز دانشجو را در پیش داریم، و موضوع اصلی بحث در محافل، چه چپ و چه راست، همین روز و وقایع مربوط به آن است. اما این بار، در شرایطی متفاوت با سال های پیش، به استقبال ۱۶ آذر می رویم. امسال در حالی که به ۱۶ آذر می رسیم که هنوز عرق مردم معترض در خیابان ها، و نیروهای سرکوبگر از درگیری های خیابانی خشک نشده، رژیم سرمایه داری ایران و دول غربی یک دست خود را مشتاقانه به سوی یکدیگر دراز می کنند و برای در آغوش کشیدن یکدیگر بی تابند، و در عین حال، برای کسب امتیازات بیشتر با دست دیگر گوش طرف مقابل را می پیچانند. با پا در میانی های عناصر میانه رو و آنان که وحدت در مقابل مردم را از نزاع بر سر سهم و سود بیشتر واجب تر می دانند، بعید نیست که دو جناح رقیب در ایران با هم در آشتی در آیند.

از ساعاتی پس از اعلام نتایج اولیه انتخابات در ایران، اعتراضات و تجمعات به بهانه مخالفت با نتیجه انتخابات آغاز شد. اولین تجمعات در همان زمان شمارش آرا در خیابان فاطمی و مسیر های نزدیک به ساختمان وزارت کشور شکل گرفت. این تجمعات در نقطه اوج خود به تظاهرات های چند میلیونی معترضین در مسیر خیابان کریمخان و بولوار کشاورز رسید. درگیری های شدید مردم معترض با نیرو های سرکوبگر، کشته شدن تعداد زیادی از معترضین، دستگیری های چند هزار نفره، و لج بازی مردم در مقابل تهدید ها و خط و نشان کشیدن های بالا ترین مقام های رژیم، هر دو جناح حاکمیت را شوکه کرد. در واقع نه جناح نزدیک به احمدی نژاد و نه جناح اصلاح طلب، هیچ کدام انتظار چنین اعتراضاتی را نداشتند. در طول حیات جمهوری اسلامی، بارها و بارها

شاهد تقلب در انتخابات بوده ایم، این تقلب ها گاه چنان یک جناح حاکمیت را می رنجاند که لب به اعتراض می گشود یا تلویحا از تقلب خبر می داد. مهدی کروبی در دوره پیش نیز بارها نسبت به تقلب های انجام گرفته اعتراض کرد، و در طول چهار سال زمامداری احمدی نژاد نیز مدام از آن خواب چند ساعته خود حرف می زد. هاشمی رفسنجانی پس از انتخابات دوره پیش، موضوع تقلب و متقلبان را به خدا سپرد تا منافع حاکمیت در خطر نیفتند. اما این بار، همان زمزمه های تقلب در شمارش آرا، تنها ساعاتی پس از پایان رای گیری، موجب اعتراض مردم در خیابان ها شد. در واقع نیروی فراوانی که در روزهای پس از انتخابات در خیابان ها دیدیم، در طول سی سال گذشته بر اثر فشار سیاسی و سرکوب، و نیز مشکلات اقتصادی چند سال اخیر، در درون جامعه ایران شکل گرفته بود، و تنها در انتظار بهانه

بر اثر این بی عملی، خیانت های آشکار و عدم ارائه راهکار از سوی رهبران، جوانان دچار گسست از آن ها می شوند و شکلی رادیکال تر به شعارها، خواسته ها و اعتراضات خود می دهند

یا رخنه ای برای فوران می گشت. بحث تقلب در انتخابات و حمایت از نامزد معترض، تنها بهانه ای بود برای انفجار این خشم و نیروی انباشته در جامعه.

وقایع پس از انتخابات، چنان وضعیت سیاسی کشور را متحول ساخته که به این راحتی قابل بازگشت به روزهای پیش از انتخابات نیست. زنان، جوانان، دانشجویان و در واقع کل جامعه، به شدت سیاسی شده اند. مردمی که حضور میلیونی در خیابان را پس از سی سال تجربه کردند، زنانی که سال های سال ستم را، در خیابان های شهرهای مختلف فریاد زدند، به این راحتی برای همیشه به خانه های خود بر نمی گردند. دانشجویانی که تمایلی به دخالت در سیاست

نداشتند، یا امسال برای اولین بار وارد دانشگاه شدند، آینه تمام نمای وضعیت جامعه خواهند بود، آن هم با شدتی فراتر از آنچه پیشتر دیده بودیم. نمونه های آن را نیز می بینیم، در روز هایی که تظاهرات های خیابانی خاموش شده است، فضای دانشگاه های کشور، و حتی دانشگاه آزاد، که معمولا اعتراض سیاسی در آن دیده نمی شد، ملتهب است. این فضای مخالفت و مبارزه از جامعه به دانشگاه منتقل شده است، و این به معنی سیاسی شدن اکثر دانشجویان، و گسترش فعالیت سیاسی آنهاست. چنین اتفاقی، برای چپ دانشجویی، هم می تواند فرصت باشد و هم خطر. فرصت از این جهت که بسیاری از این نیروهای جوان و تازه نفس، می توانند به صفوف دانشجویان رادیکال در دانشگاه های کشور پیوندند؛ و خطر از این جهت، که در صورت نداشتن هدف، برنامه و ابزار لازم برای جذب این افراد، تمامی آنها به نیروهای راست و سازشکار تبدیل خواهند شد؛ زیرا در حال حاضر، قطب رفورمیستی در دانشگاه های کشور موجود است و توانایی جذب نیروهای معترض و استفاده از آنها در راستای منافع سران خود را داراست. در واقع مساله مهمی که پیش روی جنبش چپ دانشجویی قرار می گیرد، دخالتگری موثر در میان دانشجویان معترض، و ارائه آلترناتیو به آنان است. در شرایطی که طبق پیش بینی، رهبران اصلاح طلب به سوی سازش با جناح اصولگرا حرکت می کنند؛ مردم به خیابان آمده را به عنوان برگ برنده خود در پای میز مذاکره به کار می برند و تلاش می کنند تا مبارزه را به چارچوب قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی محدود کنند؛ بر اثر این بی عملی، خیانت های آشکار و عدم ارائه راهکار از سوی رهبران، جوانان دچار گسست از آن ها می شوند و شکلی رادیکال تر به شعارها، خواسته ها و اعتراضات خود می دهند؛ آنچه اهمیت می باید، موضوع دخالتگری در میان دانشجویان اصلاح طلب است. جوانانی که در آینده نزدیک، مانند ماه های پس از ۱۸ تیر ۱۳۷۸، از جریان اصلاحات گسست و از رهبران ادامه در صفحه شانزده

جنبش دانشجویی ایران

چگونه آغاز شد؟

مرور جنبش دانشجویی در ایران:

از ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷

جلال فتاحی

تا قبل از دهه ۱۳۲۰ بیشتر دانشجویان ایرانی برای تحصیل به خارج از کشور می رفتند و در دانشگاه های خارج از کشور تحصیل می کردند. گروه ۵۳ نفر که تعدادی از آنها تحصیل کردگان خارج بودند، فعالان اصلی این دوره محسوب می شدند. دکتر تقی ارانی که در رشته فیزیک تحصیل کرده بود، با راه اندازی مجله دنیا با همکاری تعدادی از تحصیل کردگان آن دوره، اولین سنگ بنای فعالیت دانشگاهیان را گذارد. در دهه ۱۳۲۰، این جنبش گسترش یافت. با وجود دموکراسی ناقص در این دهه که متأثر از جنگ جهانی دوم بود، گروه های سیاسی تا حدودی برای فعالیت در دانشگاه ها آزاد بودند. در نتیجه، فعالیت های دانشجویی گسترش یافته و دانشگاه به یکی از مراکز مهم فعالیت سیاسی تبدیل شد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد که به غیر از سلطنت طلبان، تمام گروه های سیاسی مورد تهاجم قرار گرفتند، دانشجویان برای حفظ آرمان هایشان دست به مقاومت زدند. سرکوب آغاز شد و دانشگاه به عنوان پایگاه محکم و مرکز تجمع عناصر پیشرو و آگاه، در برابر تجاوزات، سنگر خود را حفظ کرد. دانشجویان مبارز اعتراضات وسیعی علیه رژیم کودتا برپا کردند، به طوری که پس از گذشت چند ماه از کودتا، در دانشگاه تهران بزرگترین تظاهرات دانشجویی را علیه حکومت و در اعتراض به سفر نیکسون، معاون رییس جمهور وقت آمریکا، بر پا کردند. وی برای بازدید از پیروزی های کودتاچیان به ایران سفر کرده بود. در روز ۱۶ آذر ۳۲ نیروهای تیپ ۲ زرهی برای سرکوب این تظاهرات به دانشگاه اعزام شدند. دانشجویان مبارز، قهرمانانه در مقابل نیروهای نظامی صف آرایی کردند. نظامیان شاه آنان را به گلوله بستند. سه تن از دانشجویان به

نامه های قندچی، بزرگ نیا و شریعت رضوی به شهادت رسیده و صدها نفر زخمی و دستگیر شدند. نظامیان در دانشگاه مستقر شده و با خشونت و وحشی گری، حکومت نظامی را اعمال کردند.

به رغم این سرکوب، در روز ۱۸ آذر هنگام ورود نیکسون، تظاهرات وسیعی برای گرامی داشت شهدای روز شانزدهم برگزار شد. این تظاهرات مبدل به برخوردهای خیابانی با پلیس و نیروهای سرکوبگر شد و عده ای دیگر از دانشجویان دستگیر شدند. تا مدتها نیروهای نظامی در دانشگاه مستقر بوده و به دستگیری و تعقیب مبارزان دانشجویی می پرداختند. اما هیچ گاه نتوانستند دانشگاه را به طور کامل ساکت کنند. دانشجویان به سازماندهی مخفی در دانشگاه ادامه دادند. هنگامی که پس از ۷ سال نیروهای نظامی مجبور به ترک دانشگاه شدند، بار دیگر جنبش

تا مدتها نیروهای نظامی در دانشگاه مستقر بوده و به دستگیری و تعقیب مبارزان دانشجویی می پرداختند.

اما هیچ گاه نتوانستند دانشگاه را به طور کامل ساکت کنند

دانشجویی نشان داد که در تمام دوران حضور نظامیان در دانشگاه، به فعالیت زیرزمینی خود ادامه داده است. در سال ۱۳۳۹ شاه مجبور شد برای سرپا نگه داشتن حکومت خود و حل مشکلات سیاسی و اقتصادی، دست به اصلاحات بزند. وی حکومت اصلاح طلب امینی را بر سر کار آورد و به ظاهر فعالیت های سیاسی و دانشجویی را آزاد گذارد. اما به زودی با جنبش سازمان یافته عظیم دانشجویی مواجه شد.

اولین اجتماعات در طرفداری از مصدق و جبهه ملی، در مرداد ماه سال ۱۳۳۹ در میدان جلالیه (پارک لاله فعلی) برگزار شد. این تظاهرات مستقیماً توسط دانشجویان سازمان یافته و اداره می شد. دانشجویان به سرعت پس از این نمایش

قدرت، اقدام به تشکیل سازمان دانشجویان کردند. این سازمان که متشکل از نیروهای چپ و ملی بود، فعالیت خود را هماهنگ کرده و کلیه گروه های مخفی سال های قبل را به دور خود جمع کرد. همکاری نیروهای چپ و ملی در این زمان بسیار گسترده بود. فعالیت جناح راست جبهه ملی برای کنار گذاشتن نیروهای چپ، با مخالفت شخص مصدق و جناح دیگر جبهه ملی مواجه شد.

هنگامی که در بهمن ماه سال ۱۳۳۹ انتخابات مجلس بیستم تجدید شد، سازمان دانشجویان تظاهرات وسیعی در دانشگاه به طرفداری از آزادی های دموکراتیک برگزار کرد. دانشجویان که چند روز دانشگاه را اشغال کرده بودند، به خیابان ها ریختند و مدت دو هفته تظاهرات در خیابان ها ادامه یافت. تعدادی از بازاریان و اصناف نیز به حمایت از این تظاهرات، مغازه ها را تعطیل کرده و به آنها پیوستند. نیروهای نظامی و انتظامی در این مدت صدها نفر را بازداشت کردند. جنبش دانشجویی در این دوره پیوستگی با سایر بخش های اجتماعی را تجربه کرد. به دنبال آن نیروهای امنیتی، دانشگاه را تعطیل کرده و بازگشایی آن را به سال بعد موکول کردند.

هم زمان با بازگشایی دانشگاه ها در سال بعد، جنبش معلمان نیز به یکی از باشکوه ترین حرکات خود دست زد و در تظاهرات ۱۲ اردیبهشت در مقابل مجلس با پلیس درگیر شد. در این درگیری، دکتر خانعلی یکی از معلمان با گلوله مستقیم سرگرد شهرستانی به شهادت رسید (۱). کشته شدن او بار دیگر دانشجویان را به خیابان ها کشاند. چند روز متوالی، دانشجویان خیابان های اطراف دانشگاه و مجلس را صحنه تظاهرات خود قرار دادند. بار دیگر جنبش دانشجویی با حرکات سایر اقشار هماهنگ شده و پیکر واحدی را تشکیل دادند. در این دوره ارتباط جنبش دانشجویی و مردم بسیار نزدیک بود. این نزدیکی، خود را در چند حرکت دیگر نیز نشان داد. یکی از این حرکات، مساله جاری شدن سیل شدید در مناطق جنوبی تهران

ادامه در صفحه هفده

سخنان فرماندهان نظامی و دولتمردان در آستانه ۱۶ آذر

نامه جمعی از فعالان دانشجویی پلی تکنیک خطاب به ماموران انتظامات

جمعی از فعالان دانشجویی پلی تکنیک با انتشار نامه ای خطاب به ماموران انتظامات این دانشگاه، ضمن تشریح شرایط حاکم بر کشور و یادآوری اعمال غیرقانونی و غیر اخلاقی مدیریت دانشگاه در گذشته، از ماموران انتظامات دعوت کردند در روز ۱۶ آذر به خیل عظیم دانشجویان و مردم بپیوندند. دانشجویان به ماموران انتظامات تذکر داده اند که در صورتی که به حرکت دانشجویان و مردم بپیوندند، دست آنان را به گرمی خواهند فشرد، اما اگر در مقابل دانشجویان بایستند و قصد ایجاد رعب و وحشت و درگیری داشته باشند، عکس و نام آنان را در رسانه های جمعی منتشر خواهند کرد تا ملت ایران خود فرزندان ناخلفش را به راه راست هدایت کند.

تهدید نیروی انتظامی به برخورد با معترضان در حالی صورت می گیرد که روز دوشنبه هفته گذشته، مرتضی تمدن، استاندار تهران گفته بود شورای تامین استان هیچگونه تمهیدات امنیتی برای این روز پیش بینی نکرده است. یک روز قبل از این، صفرعلی براتلو، معاون سیاسی اجتماعی استاندار تهران نیز، در گفت و گو با خبرنگاری دانشجویان ایران، ایسنا، گفته بود: تا کنون چند مجوز برای بسیج دانشجویی صادر شده، اما بقیه مشکل ها از جمله انجمن اسلامی، تا این لحظه درخواست مجوز از ما نداشته اند. وی افزوده بود: پیش بینی ما از نوع برگزاری مراسم ۱۶ آذر این نیست که در این روز شلوغی رخ دهد.

سه روز مانده به برگزاری مراسم ۱۶ آذر به عنوان روز دانشجو، وزارت بهداشت و دانشگاه آزاد اعلام کرد که کلاس های درس دانشگاهها در روز ۱۶ آذر تعطیل نیست. هم زمان نیز سپاه تهران اعلام کرده که در روز ۱۶ آذر به دانشجویان، گل هدیه خواهد داد.

فرماندهی نیروی انتظامی تهران بزرگ در اطلاعیه ای گفته است که پلیس بر اساس وظایف قانونی خود به هیچ عنوان اجازه برپایی تجمعات غیر قانونی و غیر مجاز در روز ۱۶ آذر ماه را نمی دهد. این فرماندهی افزوده است که مراسم این روز، تنها در مراکز دانشگاهی و آموزش عالی و با مجوز وزارت علوم، تحقیقات و فناوری برگزار می شود.

اعتراضات دانشجویی طی دو هفته اخیر

دانشگاه بین المللی قزوین: تجمع و اعتصاب غذا در اعتراض به بازداشت همکلاسی ها

دانشگاه آزاد تهران جنوب: اعتصاب و تعطیلی کلاس های بعد از ظهر در اعتراض به احضار دانشجویان این دانشگاه

تجمع خانواده های دانشجویان بازداشتی دانشگاه علامه طباطبائی در مقابل دادگاه انقلاب، به دلیل بی خبری آنها از فرزندان شان

حضور دانشجویان معترض در جلسه نماینده وزارت علوم در پاریس و اعتراض به دستگیری ها، تعطیلی نشریات دانشجویی، سرکوب تظاهرات دانشجویی، تصفیه اساتید دانشگاه و حمله به علوم انسانی، شنبه ۷ آذر

تظاهرات بزرگ دانشجویان آلمانی در لایپزیک: اعتراض به شرایط دشوار تحصیل، تغییرات سیستم آموزشی و پرداخت شهریه دانشجویی در دانشگاه های آلمان

هرندی

دانشگاه ارومیه: تحصن حدود ۶۰۰ تن از دانشجویان در اعتراض به بی توجهی مسوولان نسبت به وضعیت رفاهی دانشگاه، شنبه ۷ آذر. این تحصن اعتراضی، پس از کشته شدن احسان جابری، دانشجوی فیزیک هسته ای ورودی ۸۷ دانشگاه ارومیه، در یکی از خوابگاه های دانشگاه، شکل گرفت.

دانشگاه تهران: تجمع و اعتراض به ادامه بازداشت دانشجویان، از جمله احسان دولت شاه، البرز زاهدی و مهرداد بزرگ، دانشجویان دانشگاه تهران

دانشگاه علامه: طومار دانشجویان دانشکده علوم اجتماعی در اعتراض به دستگیری و بازداشت دانشجویان و احضار و صدور پی در پی احکام کمیته انضباطی در این دانشگاه

دانشگاه پلی تکنیک واحد ماهشهر: چهار روز تحصن در اعتراض به ضرب و شتم یکی از اعضای شورای صنفی این واحد دانشگاهی

دانشگاه خواجه نصیر: تعطیلی کلاس ها و تجمع دانشجویان در اعتراض به بازداشت میلاد اسدی، سهیل محمدی و علی پرویز، سه شنبه ۱۰ آذر

دانشگاه پیام نور مشهد: نامه فارغ التحصیلان دانشگاه، خطاب به مدیر یونسکو برای بررسی محرومیت از تحصیل دانشجویان در ایران

دانشگاه رازی کرمانشاه: اعتصاب غذای دانشجویان در اعتراض به ایجاد خفقان در دانشگاه، بازداشت بابک غیائی از دانشجویان این دانشگاه، احضارهای انضباطی و همچنین مشکلات صنفی و مدیریت نامطلوب دانشگاه، سه شنبه ۱۰ آذر

دانشگاه رازی کرمانشاه: ادامه شعار نویسی و پخش اعلامیه در پی سرکوب شدید و عدم دادن مجوز به نشریات و برخورد سنگین با فعالان دانشجویی در این دانشگاه

دانشگاه محقق اردبیلی: اعتراض به حضور صفار

بازداشت بیش از هشتاد دانشجو در یک ماه اخیر

دانشگاه شیراز:

بنایی، جلالی، سعید رضایی، زاهدی، ظهوریان، احمد عارف، ایوب پورفتی، طاهری، خیبر صفرپور، علی صالح پور، کاظم رضایی، یحیی طاووسی، ندا اسکندری، خدیجه قهرمانی، علی عسگری، نظری، شیروانی، باقری، احسان پورسلطان و ابوالاحراری

دانشگاه پلی تکنیک واحد تفرش:

حمید عظیمی، محمد اسعدی، سعید قاسمی، امین عربی، علی مطلبی، کورش یکان، محسن ادبی پور، محسن پریراد، سیاوش بیگ مدیان، ایزد جابری و مسعود مرادی

دانشجویان و دانش آموختگان لیبرال:

احسان دولتشاه، مهرداد بزرگ، سورنا هاشمی، علیرضا موسوی، فرزاد رئوفی، احسان دولتشاه، سینا شکوهی و البرز زاهدی

دانشجویان کرد دانشگاه های تهران:

احمد اسماعیلی، دانشجوی حسابرسی دانشگاه امور اقتصادی دانشگاه تهران، آمانج رحیمی، دانشجوی مدیریت بیمه دانشگاه امور اقتصادی، عبدالله عارفی، دانشجوی دانشگاه علامه، پخشان عزیزی، دانشجوی مددکاری اجتماعی دانشگاه علمی کاربردی، لیلا محمدی، دانشجوی تربیت بدنی دانشگاه الزهراء، سروه ویسی، دانشجوی تربیت بدنی دانشگاه الزهراء و هزار یوسفی دانشجوی مهندسی کشاورزی دانشگاه علمی کاربردی

دانشگاه مازندران:

اشکان ذهابیان، سیاوش، بهنام فرازمند، زاوش گرایلی و مهدی داودیان

دانشگاه علامه طباطبایی:

احمد میرطاهری، علی رضا زرگر، امیر کاظم پور و یاسر معصومی، دانشجویان دانشکده اقتصاد و حمید نیک خواه، دانشجوی فلسفه و، مرتضی اسدی

دانشگاه آزاد تبریز:

رسول عالی نژاد، بهروز فریدی، عطا علیزاده و

بهنام نیک زاد

دانشگاه کاشان:

امیرحسین چیت ساززاده، امین حیدری و مجید شهرابی

تشکل اصلاح طلب دانشگاه بین المللی قروین:

پیام حیدرقزوینی، دانشجوی هیات، فرهاد فتی، دانشجوی فلسفه و سعید سکاکیان، دانشجوی حسابداری

دانشگاه خواجه نصیر:

میلااد اسدی، عضو شورای مرکزی تحکیم وحدت، علی پرویز و سهیل محمدی

دانشگاه ایلام:

آرش خاندل و مراد باصره

کمیته گزارشگران حقوق بشر:

سعید جلالی فر، دانشجوی اخراجی رشته فیزیک دانشگاه زنجان و از اعضای جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان، سعید کلانکی

و حمید قهوه چیان، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی؛ فواد شمس، دانشجوی دانشکده جغرافیای دانشگاه تهران؛ فرهاد شرفی، دانشجوی کارشناسی ارشد و پژوهشگر مسائل زنان در استان لرستان؛ سلمان سیما، فعال دانشجویی دانشگاه آزاد و عضو کمیته سیاسی ادوار تحکیم وحدت؛ محمد یوسف رشیدی، دانشجوی رشته کامپیوتر، از دانشجویان سوسیالیست پلی تکنیک؛ میلاد فدایی، دانشجوی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز؛ عباس حکیم زاده، دبیر سیاسی دفتر تحکیم وحدت؛ بابک غیائی، دانشجوی دانشکده کشاورزی دانشگاه رازی کرمانشاه و ...

بازداشت دو استاد دانشگاه

دکتر فرامرز جوانرودی، از اعضای هیات علمی دانشکده مکانیک دانشگاه علم و صنعت و دکتر مسیح الله حقیقت جو، استاد تغذیه و گیاه پزشکی دانشگاه شیراز نیز، طی یک ماهه اخیر بازداشت شده اند.

احکام صادره زندان و شلاق برای دانشجویان طی یک ماه اخیر

عاطفه نبوی فعال دانشجویی که در جریان اعتراضات پس از انتخابات ریاست جمهوری، شب ۲۵ خرداد بازداشت شده بود، به تحمل چهار سال حبس تعزیری محکوم شد. وی به اتهام ارتباط با سازمان مجاهدین خلق و شرکت در تظاهرات غیرقانونی ۲۵ خرداد ماه مورد محاکمه قرار گرفت. در حکم صادره از سوی دادگاه، وی از اتهام ارتباط با سازمان مجاهدین، تبرئه شده است، اما به اتهام اختلال در نظام عمومی و اجتماع و تبانی علیه نظام از طریق شرکت در تظاهرات غیرقانونی مورد محکومیت قرار گرفته است.

حسام سلامت دانشجویی که در پی حوادث بعد از انتخابات ریاست جمهوری در تهران توسط نیروهای امنیتی بازداشت شده بود، با اتهاماتی همچون تبلیغ علیه نظام و تجمع و تبانی به قصد بر هم زدن امنیت کشور، به تحمل چهار سال حبس تعزیری محکوم شد. حسام سلامت که در آزمون دکترای جامعه شناسی در دانشگاه تهران با رتبه نخست پذیرفته شده بود، با دخالت های مدیر گروه جامعه شناسی دانشگاه تهران و نهادهای امنیتی خارج از دانشگاه، از ادامه تحصیل بازماند. وی در کمیته که توسط دانشجویان ستاره دار برای دفاع از حق تحصیل تاسیس شده بود، فعالیت می کرد.

سعید حبیبی عضو کمیته گزارشگران حقوق بشر، به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی ایران و اجتماع و تبانی با هدف اقدام علیه امنیت کشور، به سه سال حبس تعزیری با احتساب ایام بازداشت محکوم شد. شرکت در اجتماع افراد مخالف نظام در خاوران، شرکت در جلسات گروه چپ مارکسیستی به مناسبت روز دانشجو، شرکت در جلسات روز دانشجویی دانشگاه علوم اجتماعی به مناسبت ۱۶ آذر ۸۶ و راه اندازی وبلاگ دانش سرخ از جمله مواردی هستند که به عنوان مصادیق ادامه در صفحه بعد

اتهام سعید حبیبی ذکر شده اند.

میلاذ عمرانی از دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب، به دو سال حبس تعزیری به مدت دو سال تعلیق، محکوم شد. وی ۱۲ آذر ۸۶، یک روز پیش از برگزاری مراسم ۱۳ آذر دانشجویان چپ، توسط نیروهای امنیتی دستگیر و به زندان اوین منتقل شده بود.

نادر احسنی به اتهام فعالیت تبلیغی علیه نظام و اجتماع و تبانی به قصد بر هم زدن امنیت کشور محاکمه و به تحمل یک سال حبس تعزیری محکوم شد. این اتهامات مربوط به شرکت در مراسم دانشجویان چپ در ۱۶ آذر ۸۶ در دانشگاه تهران، حضور در اجتماع خاوران، شرکت در تجمع ۸/۸/۸۶ در دانشگاه علامه طباطبایی و دارا بودن دو وبلاگ به نام های آرمان خلق و چپ انقلابی، در جهت فعالیت های گروه های چپ مارکسیستی می باشد.

سوگند علی خواه دانشجوی فارغ التحصیل رشته

علوم سیاسی دانشگاه مازندران، رتبه سه کنکور کارشناسی ارشد و دانشجوی کنونی دانشگاه تهران، به شش ماه حبس تعزیری و پانزده ضربه شلاق محکوم شد. اتهام وی شرکت در تجمعات ۲۵ و ۲۶ خرداد ۸۸ اغتشاش، اخلال در نظم دانشگاه و توهین به مسئولان نظام عنوان شده است.

میلاذ حسینی کشتان، علی نظری، سیاوش صفوی، علی دنیاری، مازیار یزدانی نیا، شوانه مریخی، علی عباسی و رحمان یعقوبی دانشجویان دانشگاه مازندران، که به اتهام اخلال در نظم دانشگاه به دلیل تجمع در دانشگاه در تاریخ ۲۶ خرداد، در خرداد و تیر ماه گذشته در بازداشت بودند، هر کدام به شش ماه حبس تعزیری و پانزده ضربه شلاق محکوم شدند. مصادیق اتهامات این دانشجویان اغتشاش در دانشگاه، پاره کردن بنر مصور به تصویر آقای احمدی نژاد، جلوگیری از برگزاری امتحانات و

ایجاد بی نظمی در دانشگاه ذکر شده است. حمیدرضا امیرخانی، مهدی خسروی و امین ریاحی، از دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد به دلیل چاپ مطالب انتقادی در نشریه محاوره، به پرداخت جریمه نقدی محکوم شدند. این سه دانشجوی طی حکمی از سوی دادگاه انقلاب، به اتهام تبلیغ علیه نظام از طریق همکاری با گروه های معاند خارج کشور، به پرداخت جریمه نقدی محکوم شده اند.

* قابل ذکر است که طی یک ماه اخیر، تعداد زیادی از دانشجویان، به دادگاه ها احضار شده اند، تعدادی بیشتری هم، به کمیته انضباطی دانشگاه خود احضار شده و احکام سنگین محرومیت از تحصیل به مدت یک یا چند ترم، محرومیت از امکانات رفاهی دانشگاه و ... برای شان صادر شده است. به علت تعداد زیاد این دانشجویان و احکام شان و محدودیت فضای نشریه، این موارد درج نگردید.

اخبار کارگری

بازداشت ۱۴ نفر از فعالان کارگری سنندج

روز جمعه ۱۳ آذر ماه، گلگشتی در حمایت از کارگران زندانی توسط فعالین کارگری و اعضای کمیته هماهنگی در سنندج برگزار شد. در این گلگشت، از کارگران زندانی و سندیکای نیشکر هفت تپه اعلام حمایت شد و بیانیه کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری قرائت شد.

در مسیر برگشت در آبادی نایسر از توابع سنندج، یک اتوبوس که حامل ۱۴ نفر از شرکت کنندگان بود، توسط نیروهای امنیتی متوقف شد و سرنشینان آن دستگیر و بازداشت شدند. وفا قادری، دیاکو قادری، صدیق سبجانی و همسرش، یدالله حمدی، کیومرث قادری، حبیب الله کله کانی، عر فان نادری، کاوه بهرامی، جمال خانی و

واحد خانی، فایق سبجانی، کیومرث سبجانی و ظهیر رضوی دستگیر و بازداشت شده اند. ساعت ۴ بعد از ظهر، دیاکو قادری فرزند وفا قادری که ۱۰ سال سن دارد، آزاد شد. هم زمان همسر صدیق سبجانی نیز با ضمانت آزاد شد. یکی دیگر از دستگیر شدگان، خانمی اهل آبادی اطراف سنندج بود که متأسفانه به دلیل بیماری آسم، دچار مشکل شده بود. وی نیز همچنان وی در بازداشت به سر می برد. شنبه ۱۴ آذر ماه ۱۵ نفر از بستگان دستگیر شدگان، در مقابل دادگستری سنندج دست به تجمع زدند و خواستار آزادی آنان شدند. لازم به ذکر است که قاضی پرونده برای آزادی هر کدام دستگیر شدگان، مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان وثیقه تعیین کرده است.

اعتراض کارگران ایران خودرو

به سیاست تغییر

ساعت کاری شرکت

تصمیم مدیریت ایران خودرو برای تغییر ساعت کار و فشار بیشتر به کارگران به خصوص در سالن های تولیدی، با اعتراض شدید کارگران روبرو شد. خبرهای رسیده حاکی از آن است که مدیریت تصمیم گرفته ساعت کاری شیفت صبحکاری را به ساعت ۷ صبح تا ۷ بعد از ظهر تغییر دهد. با این تغییرات، مدیریت می خواهد از ساعت اضافه کاری کاسته و ساعت اضافه را عملاً بر دوش کارگران بیندازد و با کاهش ساعت کاری در شیفت بعداز ظهر، جبران ساعت کرده و کارگران را وادار کند بدون اضافه کاری، روزانه ۱۲ ساعت کار طاقت فرسا، آن هم در سالن های تولیدی، داشته باشند.

تجمع کارگران صنایع مخابراتی راه دور ایران

ورودی این کارخانه تجمع کرده و بخشی از خیابان منتهی به این کارخانه را مسدود کردند. وضعیت کارگران این کارخانه روز به روز وخیم تر می شود. چندین کارگر این کارخانه به دلیل مشکلات مالی، در پارک ها چادر زده اند و خانواده آنها در چادر زندگی می کنند. به دلیل مشکلات مالی و نبود درآمد، ۳۰ نفر از کارگران این کارخانه در دادگاه های خانواده پرونده طلاق دارند و به زودی از همسران خود جدا می شوند. دو کارگر این کارخانه هم در اثر فشارهای معیشتی اقدام به خودکشی کرده اند.

به گفته کارگران، در صورت اجرای این قانون، حداقل تکلیف ۳۰۰ نفر از کارگران صنایع مخابراتی راه دور ایران، با بازنشسته شدن، مشخص خواهد شد. در ماه های اخیر، این چندمین بار است که کارگران صنایع مخابراتی راه دور ایران در اعتراض به تعطیلی کارخانه و دریافت نکردن مطالبات خود، در مقابل استانداری تجمع می کنند. ۵۰۰ تن از کارگران این کارخانه، روز سه شنبه نیز نسبت به پرداخت نشدن ۱۱ ماه حقوق خود تجمع اعتراضی بر پا کردند. این کارگران در برابر در

جمعی از کارگران کارخانه صنایع مخابراتی راه دور ایران، صبح روز دوشنبه ۹ آذر، به منظور پی گیری خواسته های خود، برای چندمین بار در مقابل استانداری فارس تجمع کردند. این کارگران اعلام کرده اند که هدف از این تجمع، پی گیری ۱۱ ماه مطالبات معوقه و مشخص شدن وضع کارخانه است. کارگران می گویند در حالی که به آنها وعده داده شده است تا با اجرای قانون مشاغل سخت و زیان آور، کارگران دارای ۲۰ سال سابقه بازنشسته شوند، اداره تامین اجتماعی استان فارس با این موضوع مخالفت می کند.

تجمع کارگران

کارخانه گوشت زیاران

کارگران کارخانه گوشت زیاران در اعتراض به آنچه عدم پرداخت حقوق هشت ماه گذشته می خواندند، چهارشنبه ۴ آذر، جلوی سازمان خصوصی سازی تجمع کردند. این عده که حدود ۱۵۰ نفر بودند، در حالی به عدم دریافت حقوق خود معترض بودند که این کارخانه از اول مرداد ماه سال ۱۳۸۵ توسط سازمان خصوصی سازی به بخش خصوصی واگذار شده است. مدیران این کارخانه از اردیبهشت ماه سال جاری، در محل کار خود حاضر نشده اند و کارخانه را با بیش از سه میلیارد تومان بدهی، به حال خود رها کرده اند.

این کارخانه در حال حاضر ۲۶۰ کارگر دارد که ۱۴۰ نفر آنها قراردادی اند و بقیه به صورت رسمی استخدام هستند. کارخانه گوشت زیاران در ۴۵ کیلومتری شهرستان قزوین واقع شده و از بزرگ ترین کشتارگاه های کشور است. این کارگران با وعده دریافت ۲ ماه حقوق، به تجمع چند ساعته خود در مقابل سازمان خصوصی سازی پایان دادند و از تهران به خانه های خود بازگشتند. کارگران در حال حاضر منتظر پرداخت حقوق وعده داده شده و بازگشایی کارخانه هستند.

ضایع شدن حق کارگران آفتاب اکباتان

دریافت می کردند. اما از پنج ماه پیش، کارفرما قرارداد کارگران را لغو کرده و بدون قرارداد به صورت پیمانکاری از کارگران کار می کشد. همچنین حقوق ۸۰۰ هزار تومانی کارگران به ۵۰۰ هزار تومان تقلیل پیدا کرده و حتی همین مبلغ اندک نیز، به مدت چهار ماه است که به تعویق افتاده است. این امر باعث شده که کارگران با مراجعه به اداره کار، دادخواست های شکایت برای دریافت حقوق معوقه را به این اداره تحویل دهند اما مواردی همچون نفوذ مدیر و ریاست شرکت و تطمیع نفرات اداره کار باعث گردیده است که به مشکلات این کارگران رسیدگی نشده و حتی برخی از آنها، برای حل این مساله به نفع رئیس شرکت، از کار اخراج گردند.

فرزاد احمدی، فعال کارگری

در بازداشت بسر می برد

روز پنجشنبه ۲۳ آبان حدود ساعت ۵ بعد از ظهر، حوالی خیابان فردوسی سنندج، فرزاد احمدی فعال کارگری و کارگر خیاط، مورد یورش نیروهای امنیتی قرار گرفت و پس از ضرب و شتم وحشیانه بازداشت شد.

بنا به گفته کارگران شرکت خصوصی آفتاب اکباتان، این شرکت با ۱۰۰ کارگر حدود یک میلیارد تومان از شهرداری دریافتی دارد. رانندگانی که با خودروهای حمل زباله کار می کنند، قبل از این که به شرکت خصوصی واگذار شوند، ماهیانه مبلغ ۶۰۰ الی ۸۰۰ هزار تومان دریافتی داشته اند و در موعد مقرر نیز بدون معوقه حقوق دریافت می کردند که شامل حقوق و مزایا و اضافه کاری بوده است. البته ساعات کار این کارگران از ۹ شب تا ۹ صبح بوده و گاهی اوقات باید تا ساعت ۱۲ ظهر حضور داشته باشند. اگر شغل سخت و آسیب رسان بودن کار به سلامتی را به همراه ساعات کار و اضافه کاری و شبکاری محاسبه کنیم، این کارگران باید حداقل ۲ یا ۳ برابر این حقوق

تجمع اعتراضی

رانندگان تاکسی در کیش

به دنبال کاهش سهمیه سوخت خودروها، رانندگان تاکسی بی سیم جزیره کیش، اعتراض خود نسبت به این کاهش سهمیه را، با برپایی تجمع ابراز داشتند. این رانندگان با تجمع اعتراضی در مقابل سازمان منطقه آزاد کیش، نسبت به کاهش سهمیه سوخت خود از ششصد و پنجاه لیتر به پانصد لیتر در ماه، اعتراض کردند.

تجمع کارگران شرکت ساسان

در اداره کار

تعدادی از کارگران شرکت ساسان، برای تحویل شکایت شان در اداره کار تجمع کردند. در چند سال گذشته، این شرکت با تعدیل نیرو مواجه شده و به همین دلیل تعداد زیادی از کارگران را اخراج کرده است. این کارخانه تا زمانی که این شرکت به بخش خصوصی واگذار نشده بود، بیش از ۱۲۰۰ کارگر در آن به کار مشغول بودند، اما از هنگامی که این کارخانه به بخش خصوصی واگذار شد، از جمع این تعداد کارگر، تنها ۱۰۰ نفر ماندند و بقیه اخراج شدند.

تجمع کارگران نساجی مازندران

به دلیل عدم دریافت حقوق

کارگران نساجی مازندران، روز دوشنبه ۲ آذر به دلیل عدم دریافت ۴ ماه حقوق، اقدام به برگزاری تجمع در مقابل این شرکت کردند. کارخانه نساجی مازندران دارای ۹۰۰ کارگر است که تعدادی از این افراد، پیش از ظهر دوشنبه در این تجمع حضور داشتند. عدم دریافت حقوق این کارگران، در آذر ماه وارد ماه چهارم شده است. کارگران نساجی مازندران پس از ساعاتی حضور در مقابل این شرکت، به وسیله مدیران این واحد به داخل شرکت راهنمایی شدند تا در دفتر مدیران به مشکلات این افراد رسیدگی شود. سپس مدیران این واحدها با تهدید کارگران به اخراج، آنها را از ادامه اعتراض منع کردند. مدیران این شرکت تهدید کردند در صورت ادامه اعتراضات، کارگران قراردادی این شرکت اخراج می شوند. در نساجی مازندران، حدود ۳۰۰ کارگر قراردادی مشغول به کار هستند.

تجمع کارگران

کارخانه واگن پارس اراک

کارگران کارخانه واگن پارس اراک، سه شنبه ۲۶ آبان، در اعتراض به اینکه بیش از سه ماه است حقوقی دریافت نکرده اند، دست به تجمع اعتراضی زدند.

تجمع اعتراضی

کارگران کنف کار گیلان

کارگران شرکت کنف کار گیلان، روز یکشنبه ۲۴ آبان مقابل استانداری این شهر، تجمع اعتراضی برپا کردند. این کارگران که تعداد آنها به ۷۰ نفر می رسید، برای چهارمین بار در ماه گذشته، از ساعت ۹ الی ۱۱ صبح، در مقابل استانداری دست به تجمع اعتراض آمیز زدند.

۳۰ درصد کارگران واحدهای

تولیدی نان در اهواز اخراج شدند

با حذف یارانه آرد، ۳۰ درصد از کارگران واحدهای تولیدی نان فانتزی که تعدادی از آنها ۳۰ سال سابقه کار داشته اند، بدون دریافت هیچ وجهی به عنوان حق سنوات و یا باز خرید، اخراج شدند. پس از حذف یارانه آرد، قیمت هر کیسه آرد از ۲۵۰۰ تومان به ۱۶ هزار تومان افزایش یافت که در نتیجه، قیمت ۳۰۰ کیسه آرد مصرفی ماهیانه یک واحد تولیدی، از ۷۵۰ هزار تومان به ۵ میلیون تومان رسید. این امر موجب گرانی نان، کاهش فروش و کساد شدن بازار واحدهای تولیدی نان فانتزی شده است.

اخراج کارگران شرکت فتح

کارفرمای شرکت فتح، کارگران شرکت را به بهانه نابسامان بودن وضعیت اقتصادی کشور، اخراج کرده است. به دنبال این اقدام، تمامی کارگران اخراجی، به اداره کار مراجعه و شکایت تنظیم کرده اند و اعلام کرده اند که اگر به درستی حکم برای شان صادر نشود، با حضور خانواده های شان دست به تجمع اعتراضی خواهند زد. شرکت فتح در جاده قدیم کرج، بعد از شیر پاسستوریزه قرار دارد. این شرکت که به صورت خصوصی اداره می شود، بیش از بیست نفر کارگر دارد که همگی بیمه بوده و در فضایی بزرگ، کارهای اسکلت سازی و آهنگری را انجام می دادند.

کارگران

شرکت پریس سنندج

اخراج شدند

مسئولان شرکت نساجی پریس سنندج، سرانجام همه کارگران معترض این کارخانه را، به رغم در دست داشتن حکم دیوان عدالت اداری برای به کارگیری مجدد، اخراج کردند. از مجموع ۳۰ کارگر اخراجی، فقط شش نفر را به کار باز گردانند و ۲۴ نفر را پس از اتمام قرارداد سه ماهه، اخراج کردند. این در حالیست که دیوان عدالت اداری زمستان سال گذشته، حکم به بازگشت به کار همه کارگران پریس را صادر کرده بود؛ حکمی که از سوی کارفرمای شرکت هرگز اجرا نشد. از مجموع کارگران این شرکت، ۱۳ نفر ناگزیر به تسویه حساب و دریافت هر یک حدود ۵ میلیون تومان شدند و برای دریافت بیمه بیکاری، به سازمان تامین اجتماعی معرفی شدند. ۱۱ کارگر باقی مانده که هنوز در برابر مطالبات ظالمانه و فشارهای کارفرما مقاومت می کنند، به اداره کار استان شکایت کرده و با جیبی بی پول و دست خالی و شرمنده در مقابل زن و فرزند، در انتظار نظر اداره کار هستند.

تجمع اعتراض آمیز

کارگران در قم جدی تر شد

دوشنبه ۲۵ آبان تعدادی از کارگران زن و مرد کارخانه چینی حمید بعضا با خانواده های خود، با تجمع در خیابان ۴۵ متری رضوی (خیابان رو به روی استانداری قم) و بند آوردن خیابان، ترافیک سنگینی را ایجاد کردند. پس از گذشت حدود یک ساعت از این اعتراضات، که به صورت آرام و بدون خشونت بود، نیروهای انتظامی با حضور در محل، تجمع کنندگان را به کناره های خیابان هدایت کردند. کارگران اخراج شده کارخانه چینی حمید، از سال ۸۵ و حتی پیش از آن، هیچ نوع دریافتی نداشته و در زندگی شخصی خود دچار مشکلات فراوانی شده اند.

طی سه ماهه اول سال ۸۸

بیش از ۴ هزار نفر دچار حادثه ناشی از کار شدند

حادثه دیده، و پس از آن به ترتیب در عصر با یک هزار و ۱۶۸ نفر و در شب با ۲۶۱ نفر اعلام شده است. لازم به ذکر است ۴ هزار و ۱۰۸ نفر در داخل کارگاه، ۲ هزار و ۶۲ نفر در خارج از کارگاه و ۵۶ نفر نیز در هنگام رفت و آمد به محل کار حادثه دیده اند.

گزارش شده که یک هزار و ۱۳۲ نفر آنان مجرد و ۳ هزار و ۲۹۴ نفر آنان متأهل هستند. گفتنی است ۶۷ نفر از این حادثه دیدگان دچار از کار افتادگی کلی، ۸۱ نفر از کار افتادگی جزئی و ۲۵۱ نفر نقص عضو شده اند، ۲۵ نفر فوت کرده اند و ۴ هزار و ۲ نفر نیز بهبود یافته اند. ضمناً وقوع این حوادث، بیشتر هنگام صبح با ۲ هزار و ۹۹۷ نفر

بر اساس اطلاعات ارائه شده از سوی دفتر آمار و محاسبات اقتصادی و اجتماعی سازمان تامین اجتماعی، بیشترین حوادث ناشی از کار، مربوط به تهران بزرگ با ۳۸۰ نفر و کمترین میزان این حوادث، مربوط به استان خراسان جنوبی با ۱۹ نفر بوده است. همچنین از تعداد کل حادثه دیدگان ناشی از کار، ۴ هزار و ۳۵۶ نفر مرد و ۷۰ نفر زن

اخبار زنان

۲۵ نوامبر روز بین المللی مبارزه با خشونت علیه زنان را در حالی پشت سر گذاشتیم که در ایران زنان در عرصه های مختلف، خشونت های عریان و پنهانی را تجربه می کنند. علیرغم قطعنامه ۱۳۲۵ شورای امنیت تحت عنوان زنان، صلح و امنیت، که مبنایی است برای آن که خشونت های گوناگون علیه زنان بدون مجازات نماند و عاملان آنها به پای میز محاکمه کشیده شوند، در ایران کسانی که علیه این خشونت ها مبارزه می کنند، خود در زندان ها مورد خشونت قرار می گیرند و البته از پای هم نمی نشینند. به نمونه هایی از خشونت علیه زنان، اشاره می کنیم:

خبر حکم اعدام برای دختری به جرم دفاع در برابر تجاوز، خبر دیگری بود که در این روزها منتشر شد. این دختر طراح، که متهم است پزشک جراحی را به قتل رسانده، بعد از چندین جلسه محاکمه و به رغم اینکه ادعا می کند در دفاع از خودش مرتکب قتل شده است، و علی رغم شواهد به دست آمده (خریدهایی که مقتول از داروخانه کرده و توسط پلیس کشف شده و آب میوه موجود در صحنه و محتویات آن (داروی بیهوشی)، نشان می دهد قصد تعرض نسبت به وی وجود داشته است) به قصاص محکوم شده است. وکیل وی در دفاع از موکلش چنین گفته است: موکل من به جز دفاع از خود، انگیزه ای برای قتل و هیچ کینه و عداوتی با مقتول نداشته، ضمن اینکه فرار از محل حادثه نیز، برایش ممکن نبود. امکان دسترسی به نیروی انتظامی هم نداشته و او مجبور بوده دست به چنین کاری بزند. وی گفت: در شرایطی که فردی قصد تعرض به دختری را دارد، چطور می توان انتظار داشت آن دختر بتواند منطقی تصمیم بگیرد و در آن لحظه به این فکر کند که باید ضربه را چطور بزند، چنین شخصی فقط می خواهد تهدید را از خود دور کند.

مصدق جنایت علیه بشریت اعلام کند. پس از جریانات انتخابات و سرکوب دستگاه قدرت، خشونت آشکار ماموران انتظامی یا بسیجی ها و لباس شخصی ها نسبت به زنان معترض، رفته رفته آشکارتر و بی رحمانه تر شد و ما اوج آن را در ۱۳ آبان شاهد بودیم. از خشونت های کلامی و دشنام های رکیک ماموران به زنان معترض گرفته تا بازجویی های وقیحانه در باره مسائل خصوصی، روابط کاملاً شخصی، نوع رابطه جنسی با همسر یا مردان دیگر پرسیده اند. حتی از برخی سوال کرده اند که با کدام یک از چهره های سیاسی رابطه جنسی داشته اند و به دنبال آن مساله تجاوز در زندان ها ... مسئله تجاوز به زنان، البته تنها محدود به دستگیر شدگان اعتراضات پس از انتخابات نیست. انتشار خبر تجاوز ۶ نفر به زنی در روز ۱۳ آبان، عکس العمل ها و واکنش های مختلفی را در جامعه به دنبال داشت. از مسولان انتظامی گرفته تا نمایندگان مجلس و ... برخی موضوع را به پوشش و رفتارهای زنان نسبت دادند و مسولان راه حل های بدیعی چون ترویج ازدواج موقت، حتی در سطح دختران دانش آموز و در مدارس و ... ارائه دادند!

بنا به گزارش سازمان بهزیستی ایران در سال ۱۳۸۴، ظرف شش ماه، هشت هزار مورد خشونت خانگی علیه زنان گزارش شده است، یعنی به طور متوسط روزانه حدود ۴۴ مورد خشونت به اطلاع مسئولان می رسد، در حالی که بسیاری از موارد دیگر ممکن است هیچ وقت به نهادهای رسمی گزارش نشود. همچنین بیش از ۶۰ درصد زنان ایرانی، دست کم یک بار در زندگی خود، قربانی خشونت خانگی بوده اند. خشونت جسمانی، شایع ترین نوع خشونت خانگی به شمار می رود، در حالی که به گفته دکتر هادی معتمدی، مدیرکل دفتر آسیب های اجتماعی سازمان بهزیستی، موارد خشونت روانی بیشتر است. می توان پیش بینی کرد با افزایش فقر و بیکاری و ... میزان این خشونت ها به چه میزان در این ۴ سال افزایش یافته است.

امسال از مدتها قبل از روز جهانی منع خشونت علیه زنان، بحث بر سر تجاوز جنسی به زنان در جنگ بسیار بالا گرفت. در ۱۳ سال گذشته تنها در جمهوری کنگو دوست هزار زن مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند. حساسیت های فزاینده روی این مساله باعث شد که سازمان ملل، خشونت جنسی علیه زنان در دوران جنگ را

خطر اعدام زینب جلالیان دختر ۲۷ ساله، به اتهام محاربه

مادران عزادار

مادران کشته شده‌ها مدتها بعد از انتخابات، در ادامه حرکات اعتراضی هفتگی خود، هر شنبه، در سوگ عزیران خود در پارک لاله تهران گرد می‌آیند و با حضور آرام خود، اعتراض شان را به کشته شدن فرزندان شان بیان می‌کنند و خواستار رسیدگی و مجازات عاملان این جنایت‌ها هستند. در میان این مادران هستند کسانی که هنوز بعد از گذشت ماه‌ها، خبری از فرزندشان ندارند. ماموران نیروی انتظامی و لباس شخصی‌ها با خشونت هرچه تمام‌تر و با فحاشی و فریاد، مادران را از محوطه پارک بیرون کردند.

شرقی زاده شده بود، به دلیل ممانعت خانواده اش از تحصیل، که وی عاشق آن بود، از خانه فرار کرد و همان زمان، یعنی در ده سالگی جذب این گروه سیاسی کردستان شد که در آن زمان به راحتی و بدون هیچ مشکل جدی از سوی حکومت ایران، در این استان مرزی فعالیت سیاسی می‌کردند و جوانان زیادی مثل زینب، از کودکی و نوجوانی جذب آن شدند.

اتهام زینب همکاری با گروه کرد پژاک عنوان شده است. این در حالی است که زینب جلالیان این اتهام را نپذیرفته است. به گفته کسانی که او و فعالیت‌هایش را می‌شناسند، زینب با گروه پ.ک.ک. همکاری غیر مسلحانه داشته و صرفاً کار تبلیغی می‌کرده است. زینب در ده سالگی به حزب پ.ک.ک. نزدیک شد و با آنها شروع به همکاری کرد. او که در یکی از شهرستان‌های آذربایجان

ادامه بازداشت و بلاتکلیفی شب‌نم مددزاده

خشونت علیه زنان

ابعاد دیگری هم دارد

طی نامه‌ای به رییس جمهور، نرگس محمدی، همسر تقی رحمانی، به حکم اخراج خود اعتراض کرده است. در این نامه آمده است که این حکم اخراج، سیری امنیتی طی کرده است. وی ابتدا ممنوع الخروج شده و در جلسه‌ای، ماموران وزارت اطلاعات به صراحت از وی خواسته‌اند که از شورای ملی صلح و کانون مدافعان حقوق بشر استعفا کند. بالاخره در ۲۸ آبان مدیر عامل شرکتی که نرگس در آن کار می‌کرده، مطرح کرده که از من خواسته شده تا شما را اخراج کنم. نرگس در نامه خود این گونه نوشته است: به خود اجازه دادم تا بگویم به کدامین گناه، فرزندان خردسال من باید قربانیان کینه ورزی این دولت قرار گیرند؟ پدر این کودکان، ۱۵ سال زندان این حکومت را تحمل کرده و هنوز یک فعال مدنی و سیاسی و قانونمند است. او که در آغازین سال‌های جمهوری اسلامی به دلیل بازداشت‌های متوالی، محروم از تحصیل در رشته تاریخ در دانشگاه تبریز شد، به دلیل زندان‌های طولانی، هرگز موفق به اشتغال نشد و عملاً همواره از داشتن شغل محروم بود... آیا فعالیت حقوق بشری و تلاش برای صلح، گناهی نابخشودنی است که حتی حق داشتن نانی برای خوردن هم نباید داشته باشیم؟

علاوه بر بیماری‌های داخلی، به ناراحتی قلبی هم دچار شده است و حدود یک ماه است که در بدترین شرایط جسمانی به سر می‌برد. از اول اسفند ۱۳۸۷ تا به امروز، شب‌نم در بازداشت موقت به سر می‌برد! تداوم بازداشت، بارها با اعتراض وی و وکیلش مواجه شده است، اما ریاست شعبه، هر بار به دلیل آنچه وی احتمال فرار و تبانی متهم عنوان می‌کند، از تبدیل قرار بازداشت موقت به قرار متناسب با اتهام، سر باز می‌زند.

شب‌نم مددزاده عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشگاه تربیت معلم تهران و نایب دبیر شورای تهران دفتر تحکیم وحدت است که در تاریخ یکم اسفند ماه ۱۳۸۷ بدون حکم قضایی بازداشت شد. در سیزدهم اسفند ماه ۱۳۸۷، سخنگوی قوه قضاییه در یک نشست مطبوعاتی، اتهام وی را ارتباط با سازمان مجاهدین خلق عنوان کرد. دادگاه انقلاب از ارائه هرگونه پاسخی به خانواده مددزاده در رابطه با این مساله امتناع می‌ورزد. وی در زندان

مهديه گلو و همسرش بازداشت شدند

کرده‌اند. وحید لعلی پور هم اکنون در قرنطینه زندان اوین است اما از محل نگهداری مهديه گلو خبری در دست نیست. مهديه گلو به اتهام تبلیغ علیه نظام از طریق مقالات که باعث سیاه‌نمایی شده، مصاحبه با رسانه‌های بیگانه و نشر اکاذیب به یک سال حبس تعلیقی محکوم شده بود. این بازداشت در حالی صورت می‌گیرد که قاضی پرونده وی گفته بود امیدوارم در جریان روزهای آینده و خیلی سریع حکمت اجرا نشود. مهديه گلو، دانشجوی محروم از تحصیل دانشگاه علامه و عضو شورای دفاع از حق تحصیل، در سال گذشته نیز پس از تحصن ۴ روزه در اعتراض به محرومیت از تحصیل، در دانشگاه علامه بازداشت و به زندان اوین منتقل شده بود.

مهديه گلو از فعالین دانشجویی و همکاران مجموعه که در روزهای اخیر به یک سال حبس تعلیقی به مدت ۵ سال محکوم شده بود، صبح امروز با هجوم تعداد زیادی از ماموران امنیتی به منزل، به همراه همسرش وحید لعلی پور بازداشت و به زندان اوین منتقل شدند. ماموران امنیتی که در حدود ۱۰ نفر بودند، ساعت ۷ صبح به منزل مهديه گلو و همسرش یورش برده و تا ساعت ۹ صبح آنجا را تفتیش کرده و کامپیوتر شخصی، لپ‌تاپ، عکس‌های دیواری غیر سیاسی، کتابها، سی‌دی‌ها و حتی عکس‌های خانوادگی این دو را به همراه دیگر وسائل شخصی شان، با خود بردند. ماموران بعد از دو ساعت تفتیش منزل، گلو و لعلی پور را دستبند زده و به زندان اوین منتقل

جداسازی جنسیتی

جداسازی جنسیتی، مساله ای است که به طور متناوب، طی سالهای اخیر دنبال شده است. جداسازی جنسیتی در سال ۸۷ بعد از اعتراضات گسترده به این طرح، از سوی برخی از مقام های دولتی مورد تاکید قرار گرفت و برخی از وزارتخانه ها از جمله وزارتخانه های بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و آموزش عالی، از جمله پیشگامان به اجرا درآوردن این طرح بودند. تا جایی که حتی طرح تفکیک کتاب های درسی دانش آموزان دختر و پسر از یکدیگر نیز در دستور کار قرار گرفت. دیدگاه آتش و پنبه و یا گربه و

گوشت در مورد رابطه دختران و پسران در محیط های آموزشی و کار و زندگی و تکیه بیش از اندازه تنها بر یکی از مسایل جوانان سبب می شود که روز به روز انواع خشونت در جامعه بیشتر شود. در روزگاری که اعتراضات وسیع مردمی بدون جداسازی جنسیتی نشان داد که خواسته های جوانان بسیار فراتر از حل مسایل جنسی شان است، خواسته هایی چون عدالت اجتماعی، آزادی های سیاسی و اجتماعی و ... همه به فراموشی سپرده شده و می شوند.

دستگیری فعال جنبش زنان

صبح روز دوم آذر ماه، ماموران با در دست داشتن حکم جلب و حکم تفتیش منزل که به امضا دادستانی اصفهان رسیده بود، مهنوش اعتمادی را بازداشت کردند. سپس در شعبه ۱۱ دادگاه انقلاب اصفهان به وی تفهیم اتهام شد و ابتدا قرار بازداشت ۲۴ ساعته و سپس قرار وثیقه ۵۰ میلیونی برایش صادر کردند. به گفته مادر وی، وقتی برای گذاشتن سند مراجعه کردند بازرس شعبه ۱۱ به آنها گفت: وثیقه تعیین کردم ولی از شما نمی پذیرم چون تحقیقات تمام نشده است.

به گفته مسئولان: بیکاری مشکل اصلی جوانان است

دبیراجرایی خانه کارگر تهران گفت: در حال حاضر هر خانواده ای، یک دختر یا پسر بیکار دارد. وی در ادامه می گوید: هنگامی که خانواده ها بیکاری را با پوست و گوشت خود حس می کنند، شعارهای اشتغال زایی و کاهش بیکاری، تاثیر گذار نیست... هنگامی که خانواده ها از بیکاری رنج می برند و با چشم خودشان شاهد بیکاری فرزندان شان هستند، دادن آمارهای غیر واقعی سودی برای کشور ندارد. وی با تاکید بر نیاز جوانان به اشتغال گفت: اشتغال با ازدواج، مسکن، درآمد، رفاه، امنیت، آسایش و

بسیاری مقوله های دیگر ارتباط دارد و در سایه این موارد، جامعه سالم شکل می گیرد، اما نقطه مقابل یعنی بیکاری، باعث فساد، ناامنی، بزه کاری، جرم و جنایت است. چگونه می توان به آمارها اطمینان کرد وقتی که جرم و جنایت بالا می رود. وی با تاکید بر این که در حال حاضر بسیاری از صنایع کشور دچار بحران هستند، گفت: توان بالقوه ای در صنایع لوازم خانگی، نساجی، کشاورزی، بخش های گوناگون خدمات و تولید داریم، اما متأسفانه شاهد رکود در بخش هایی هستیم که می توانست زمینه ساز توسعه و شکوفایی باشد.

اولین کنفرانس جهانی

زنان کنفدراسیون بین المللی

اتحادیه های کارگری ITUC

اولین کنفرانس جهانی زنان توسط ITUC از تاریخ ۱۹ الی ۲۱ اکتبر (۲۷ الی ۲۹ مهر ۱۳۸۸) در شهر بروکسل مرکز بلژیک برگزار گردید. ۴۵۰ نماینده زنان اتحادیه های کارگری از ۱۰۰ کشور جهت بررسی تاثیرات بحران جهانی بر کار زنان و ترسیم فعالیت های اتحادیه ای برای بهبود ضمانت های شغلی، دستمزد و شرایط کار زنان در این کنفرانس مشارکت کردند. کنفرانس با تمرکز بر یاری رساندن به آن دسته از زنان که آسیب پذیرتر و تحت استثمار بیشتری قرار دارند، به بحث در مورد موقعیت زنان در درون اتحادیه ها، دستیابی به برابری جنسیتی از طریق قراردادهای دسته جمعی و گسترش تامین اجتماعی پرداخت

خشونت علیه زنان در افغانستان

آمار خشونت علیه زنان در افغانستان به بیش از ۹۰ درصد رسیده، که بر اساس عادات و رسوم غلط، جنبه دینی هم به خود گرفته است. وزیر امور زنان افغانستان با بیان این مطلب به مناسبت روز جهانی نفی خشونت علیه زنان، افزود که خشونت تنها مختص خشونت مرد علیه زن نیست، بلکه خشونت زن علیه زن هم وجود دارد، مانند خشونت مادران علیه فرزندان دختر و بستگان داماد علیه عروس. وی همچنین گفت که از آغاز سال جاری ۲۹۰۰ مورد خشونت در وزارت امور زنان به ثبت رسیده است. نماینده سازمان ملل متحد در افغانستان عنوان کرده که زنان افغانستان

در دهکده ها و بازداشتگاه ها و حتی در درون خانه ها در معرض خطر تجاوز جنسی و ضرب و شتم قرار دارند، اما در اکثر موارد جرأت شکایت را ندارند و بسیاری از آنان به خاطر احساس شرم و نجابت، از مراجعه به مراجع قضائی خودداری می کنند. در قوانین افغانستان تجاوز جنسی رسماً به عنوان یک جنایت شناخته نشده است. نکته تکان دهنده تر در این تحقیق این است که در مواردی، شکایت زنی از تجاوز به او، این خطر را برای قربانی تجاوز در بر خواهد داشت که به اتهام ارتکاب زنا تحت تعقیب قرار گرفته و مجازات شود.

اخبار این شماره جهان نوین

از منابع زیر تهیه شده است:

خبرنامه امیرکبیر / کمیته گزارشگران حقوق بشر / آژانس ایران خبر / ایلنا / ایسنا / فارس / شبکه همبستگی کارگری / هرانا / دویچه وله / خبرنامه آزادی برابری / مدرسه فمینیستی / بامداد خبر / موج سبز آزادی / جرس / سایت کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری / وبلاگ خودرو کار / وبلاگ آرمان مشترک



آیا بیجه دیگری در کار است؟

شکوه صبحی
دوشنبه عصر خسته از مدرسه به خانه آمده بودم. ذهنم درگیر مسایل بیجه ها بود و مشکلاتشان. سال به سال انگار مشکلات خانواده ها و به تبع آن دانش آموزان بیشتر می شود. برای اینکه مسیر ذهنم را عوض کنم روزنامه را به دست گرفتم. تیتراژش اجتماعی ضمیمه روزنامه اعتماد نظرم را جلب کرد: افزایش کودک ربایی در جنوب تهران- پابرهنه با سرنگ و خون شروع به خواندن کردم. کم کمک عرق سردی بر تنم نشست. دیگر نمی توانستم به راحتی تمرکز کنم و بخوانم. مجبور می شدم یک

کوچه پس کوچه های ناصر خسرو و مولوی، درست پشت بازار، هیولای اعتیاد و فقر از هر دری سرک می کشد و کودکان را می بلعد، کودکانی که در کوچه پرسه می زنند و تنها آموخته اند که عمرشان را با قرص نانی معاوضه کنند. در این خیابان هاست که به راحتی می توانی دریایی که علت این همه بدبختی چیست، وقتی ثروت و فقر را در کنار هم می بینی. هیچ نشانی از عدالت اجتماعی نیست. آیا یکی، تنها یکی از نهادهای مسئولی که نام پرطمطراق تولید امور کودکان را بر دوش می کشند تا به حال در باره سیر صعودی افزایش کودک ربایی در این محله ها چاره ای اندیشیده اند؟

سال های قبل، حدود سال های ۵۵ و ۵۶، معلم آگاهی داشتم که دبیر اجتماعی بود اما بیگانه با کتاب های اجتماعی شاهنشاهی. در یکی از ساعت های درس، سر کلاس، برایمان قصه ای از عزیز نسین (طنزنویس اهل ترکیه) خواند. مردی در خیابان مشاهده می کند که دارند کسی را به قتل می رسانند:

به دنبال پلیس در خیابان ها می دود. اما هر پلیسی که می بیند به بهانه ای، از همراهی با مرد، برای جلوگیری از قتل خودداری می کند. یکی می گوید من در مرخصی ادامه در صفحه چهارده

می شود و تجارتنی پرسود را میسر می سازند یا...؟؟

شهر تهران چندین چهره دارد. چهره هایی بسیار متفاوت و متضاد. بسته به این که در کدام خیابان از مترو پیاده شوی، چهره های متفاوتی را می بینی. از شیک ترین آپارتمان ها و لوکس ترین خانه ها در این شهر می یابی، خانه هایی که تنها اجاره یا پول پیش شان بیش از ۱۵۰ میلیون تومان است، خانه هایی با جکوزی و استخر و اتاق های

جمله را چند بار مرور کنم. مخصوصا وقتی مصاحبه با مادر یکی از همین کودکان را خواندم. ترسی وجودم را فرا گرفت و احساس ناتوانی اشک بر چشمانم جاری کرد. جملات مقاله را در ذهنم مرور می کرد: اینجا هر ماه دست کم دو کودک ناپدید می شوند. آیا کسی هست که پرسد چرا کودکان یکی از محله های جنوب (شهر تهران) یکی پس از دیگری ناپدید می شوند و به جست و جو بر نمی آیند و آخرش هم یا هرگز پیدا نمی شوند یا اگر پیدا شوند دیگر کودک

نیستند و یک شبه استخوان ترکانده اند زیر بار تجربه های شوم زود هنگام؟ آیا کسی سراغی از این کودکان گرفته؟ آیا کسی از خودش می پرسد بیجه های دزدیده شده، ربوده شده، گم شده و یا هر صفت دیگری که شما دوست دارید، هر صفتی که پنهانکارانه تر و در نتیجه محترمانه تر به نظر می آید، وقتی که برحسب اتفاق پیدا می شوند دیگر کودک نیستند، تنها تغاله هایی از یک کودکند، آن گونه که مادر می گوید او را در خانه زنجیر می کند. کودکانی که این چنین آزار می بینند و از هویت انسانی تهی می شوند، خود تبدیل به بیجه ای می شوند و چند سال بعد در خیابان ها خود به دنبال قربانی می گردند؟ آنان هم که پیدایشان نمی شود، لابد اعضای بدنشان فروخته

در روز ۱۳ آبان

در ورامین زنی توسط چند نفر مورد تجاوز

قرار می گیرد.

آن طرف تر کودکان یکی پس از دیگری

دزدیده می شوند و ...

خواب فراوان که هر اتاق یک سرویس بهداشتی جداگانه دارند و... تا آلونک هایی که بیشتر به زاغه و لانه حیوانات شبیه اند. ثروت و فقر در کنار هم و دیوار به دیوار هم. اگر سری به بازار تهران بزنی، می توانی میلیاردها ثروت را در مغازه های آن ببینی. در خیابان های تنگ و باریک آنجا، ماشین های گران قیمت در رفت و آمدند و اما در

نقد و علوم انسانی رسمی

ب. محمدی

در علوم تجربی، وقتی که فرآیندی بررسی می شود، مشاهده گران گوناگون، علی رغم تفاوتشان در رنگ پوست، جنسیت، موقعیت طبقاتی، ملیت و ...، با در درست داشتن منابع و دانسته های مشابه، به نتایج مشابهی دست می یابند. ولی آیا این مساله در مورد بررسی جوامع انسانی و علوم انسانی هم صادق است؟ آیا مشاهده گران مختلفی که با پدیده های بیکاری، فحشا، تورم، فقر، بحران های سرمایه داری و ... روبرو می شوند، برداشت و تلقی یکسانی از آنها خواهند داشت؟ تجربه ثابت کرده است که این چنین نیست. نتایج حاصله از تحقیق در علوم انسانی، به وسیله جایگاه مشاهده گر، مشروط می شود. حوزه علوم انسانی، یگانه حوزه ای است که مشاهده گر، خود مشاهده شونده نیز هست. انسان، جامعه انسانی را بررسی می کند.

نقد یعنی بررسی یک پدیده در شرایط هستی آن، با هدف تغییر آن پدیده در جهت بهبود. مشاهده گری که مسایل اجتماعی را بررسی می کند، در جهت تامین منافع خویش عمل می کند و نسبت به وضع موجود، یکی از این دو رویکرد را دارد:

۱- تغییر دادن شرایط موجود

۲- تثبیت و حفظ شرایط موجود

نقد یک بررسی جانب دارانه از شرایط موجود است که هم زمان با آن، مشاهده گر، خود نیز در حال تغییر است. نقد در شرایط طبقاتی متفاوت، روند متفاوتی دارد. کاربرد علم در بررسی علوم اجتماعی، به شکل یک ابزار که در علوم تجربی هم به کار می رود، باعث یک برداشت پوزیتیویستی (تجربه گرایانه) شده است که همان برداشت رایج ابزار گرایانه در جامعه سرمایه داری است. همان طور که شاخه های گوناگون علوم تجربی، دارای متخصصان و دانشمندان خاص خود است، علوم انسانی نیز با کلاسه کردن یک سری اصول آماری و دانشگاهی، دستمایه

دانشمندان علوم انسانی ابزارگرا قرار گرفته است. سرمایه داری به کمک این روش مشاهده جامعه انسانی و مسایل آن، به کنترل جوامع انسانی به نفع خویش پرداخته است. متأسفانه همین رویکرد و روش بررسی و مشاهده، بر تفکر و دیدگاه های اکثر مخالفان و نقد کنندگان جامعه و روابط سرمایه داری هم تاثیر گذاشته و آنها را به بیراهه کشانده و باعث نومیدی و سردرگمی شده است. چگونه است که دانشمندان علوم تجربی در رشته های گوناگون، تحقیقات کارا و محصولات مفیدی برای جامعه دارند ولی متخصصان علوم اجتماعی کلاسیک، قادر به درک پدیده های اجتماعی نیستند و یافته ها و تحقیقات شان، فقط در جهت تبلیغات و عقیم کردن ذهن و روح انسان های تحت انقیاد روابط سرمایه داری، به کار گرفته می شود؟ از اینروست که بررسی نقد و نقد علمی در حوزه ی علوم اجتماعی، ضروری است.

تا آنجایی که موضوع، به نقد جامعه

شناسانه به طور کلی مربوط می شود،

نقد یعنی آشکار ساختن

چهره واقعی روابط و ساختار اجتماعی

مسلط

تا آنجایی که موضوع، به نقد جامعه شناسانه به طور کلی مربوط می شود، نقد یعنی آشکار ساختن چهره واقعی روابط و ساختار اجتماعی مسلط. در جامعه طبقاتی، ساختار و روابط بین انسان ها و باورهایشان، باز تولید کننده و تثبیت کننده وضع موجود است. کنترل و بهره کشی از تولید کنندگان اصلی ثروت اجتماعی، به منظور افزایش سرمایه طبقات بهره کش، فقط با زور و قهر آشکار و سرکوب فیزیکی، به طور مداوم و در دراز مدت، هم غیر ممکن و هم بسیار پرهزینه است. برای دوام و تثبیت نظم سیستم استثماری به نفع طبقات بهره کش، باید این نظم به شکل باور در میان طبقات بهره ده در بیاید. پس از این است که نظم موجود، توسط قربانیان وضع موجود به

شکل لحظه به لحظه و دم به دم، در جامعه بازتولید می گردد و باعث دوام و ابقای آن می شود.

در جوامع برده داری و فئودالی نیز که اخذ مازاد از تولید کننده، بیشتر با روش قهر مستقیم صورت می گرفت، باور به غیر قابل تغییر بودن شرایط موجود و سست و کرخت کردن ذهن و روح انسان ها، توسط مذهب و روحانیت همکار با طبقه بهره کش، نقش اساسی در دوام طولانی مدت این ساختارهای طبقاتی داشته است. در جوامع سرمایه داری که اخذ مازاد از تولید کنندگان واقعی، به شکل آشکار و با قهر مستقیم صورت نمی گیرد. در ظاهر نه از شلاق برده دار خبری هست و نه از مباحثان و آدمکش های ارباب. تولید مازاد به شکل کاملاً اقتصادی و پنهان، به سرمایه دار منتقل می شود. لذا سرمایه داران ظاهری گول زنده، مودب، با شخصیت و حتی مقبول و خوب دارند. در روابط سرمایه داری، شلاق برده دار و تفنگ فئودال از نظرها پنهان شده است و به نظر می رسد که همه افراد، آگاهانه و با اختیار با یکدیگر معامله می کنند و کالا و نیروی کار خود را به بازار عرضه می کنند.

وظیفه نقد کننده وضع موجود، آن است که نتایج نادرست سیستم حاکم را نشان داده و غلط بودن فرمول های جامعه شناسان طرفدار وضع موجود را به نمایش بگذارد. وظیفه انتقاد گران جامعه سرمایه داری، افشا و نمایش چهره بهره کش و خشن سرمایه داری، از میان روابط به ظاهر مسالمت آمیز روزمره است. انقلابی ترین کار، آشکار کردن این رابطه اقتصادی است که بنیان بهره کشی سرمایه داری است و تصاحب ارزش اضافه، طی آن صورت می گیرد. این رابطه اساسی نظام سرمایه داری، برای اینکه بتواند ادامه یابد، باید باورها و روبناهای مورد نیاز برای تداوم خویش را ایجاد کند. سرمایه داری در بدو پیدایش خود، باور به ابدی بودن و طبیعی بودن خویش را ایجاد کرد. همین باور بود که بر مبنای ضرورت تاریخی موجود، باعث نابودی نظم فئودالی و ایجاد نظم سرمایه داری گردید. قبل از به وجود

تاریخی خود را بشناسند و به آن عمل کنند. جامعه شناسی رسمی و آنچه که به عنوان علوم اجتماعی، امروزه در بنگاه ها و مراکز آموزشی وابسته به سرمایه داری تدریس می شود، در حقیقت نگرش سرمایه داری به جامعه است که دیدی سود محور است. این علوم، نگرش متخصصان وضع موجود است که می خواهند برای تثبیت وضع موجود و تداوم استثمار و بهره کشی، راه هایی بیابند. از دیدگاه مردم تحت ستم و از دیدگاه یک جامعه شناس مخالف و نقد کننده وضع موجود، جامعه سود محور به گونه ای دیگر بررسی می شود. آن بخش از جامعه که در شرایط موجود و در نظام حاکم، از هیچ گونه حقوقی بر خوردار نیست، نمی تواند نظم حاکم را، که مبنایش بی حقوقی آنان است، بپذیرد. بنابراین در حوزه علوم انسانی، جایگاه فرد محقق در جامعه، تاثیر کاملا مشخصی بر تحقیقاتش دارد، زیرا این جایگاه، منافعش را مشخص می کند.

به طور کاملا خود به خودی رخ می داد. حتی شاید جادوگران و روسا نیز، به حق خود برای بهره گیری از آن شرایط، باور داشتند. بدین ترتیب فرهنگ، هنرها، آداب و رسوم و باورهای جوامع اولیه انسانی نیز، در خدمت و جزء جدایی ناپذیر زندگی مادی بود. زندگی مادی و رابطه با طبیعت و تضاد طبقاتی (مانند یک ربابی قوی که در زیر یک ورق کاغذ قرار گرفته و روی آن براده آهن ریخته شده و آهن ربا باعث ایجاد نظمی خاص در براده ها می گردد) روابط و باورهای حاکم بر جامعه را شکل می دهد. اما یک تفاوت اساسی رابطه بین آهن ربا و براده ها با روابط جامعه انسانی، نقش فرهنگ حاکم در بازتولید و تثبیت شرایط مادی جامعه است. به عبارت دیگر، این دو بر روی هم تاثیر متقابل دارند. با توجه به ارتباط و در هم آمیختگی و تاثیر متقابل باورهای فرهنگی با روابط اقتصادی، مهم است که در هر برهه تاریخی، روشنفکران وظیفه

آمدن جوامع طبقاتی، انسان اولیه در برابر تهدیدهای طبیعت برای تامین غذا و سرپناه، ضمن پیچیده تر شدن ذهنش، و به دلیل ضعف و جهل، به خیال پردازی و توتم سازی پناه برد تا در نبرد نابرابر با طبیعت، برای خود دلگرمی ایجاد کند. پیدایش ابزار تولید مناسب تر، بهره وری نیروی کار را افزایش داد. در نتیجه مقدار محصول تولید شده توسط افراد، از مقدار محصول مصرفی همان افراد، بیشتر شد. برخی توانستند با تصاحب این اضافه تولید دیگران، از انجام کارهای تولیدی کنار بکشند. جامعه طبقاتی شکل گرفت و تصاحب کنندگان اضافه تولید، تبدیل به روسا و جادوگران و انجام دهندگان مراسم خاص شدند. توتم ها و خیالات پیشاطبقاتی، ابزاری شدند برای توجیه تصاحب اضافه تولید توسط روسا و جادوگران تولیدکنندگان، طی مراسمی، بخشی از محصولات خود را به توتم های جادوگران تقدیم می کردند. احتمالا این تحولات، بدون برنامه ریزی از پیش و

ادامه آیا بیجه دیگری در کار است؟ (ابتدای مطلب: صفحه دوازده)

اگر ... و ... دیگر نیازی نخواهد بود که مردم به خیابان ها بریزند و دردشان را فریاد کنند. دیگر پدر و مادرهایی نخواهند بود که به خاطر فقر، فرزندان شان را در کوچه ها رها کنند و ... به راستی کدام یک، امنیت دولت و حکومت را برهم می زند: بی توجهی به این همه بی عدالتی و نادیده گرفتن این انسان ها که کمترین حقی از حقوق بشر را دریافت نکرده اند یا فریاد زدن و بی عدالتی ها را خاطر نشان کردن؟

این کودکان در آن سوی آب ها و در رسانه های سرمایه داری نیز فراموش شده اند! حقوق بشر جهانی نیز این کودکان را نمی بیند. به راستی چرا؟

می کنند و ... اما در گوشه های دیگر شهر، جرم و جنایتی غوغا می کند که ناشی از همان بی عدالتی هاست:

در روز ۱۳ آبان در ورامین زنی توسط چند نفر مورد تجاوز قرار می گیرد. آن طرف تر کودکان یکی پس از دیگری دزدیده می شوند و ... (کافی است مرور کوتاهی داشته باشیم بر صفحات حوادث روزنامه ها که تنها جزء کوچکی از آنچه اتفاق افتاده را نشان می دهد) با نزدیک شدن فلان مناسبت (روز قدس، دانش آموز و ...) موقعیت ویژه اعلام می شود و همه نیروهای نظامی و انتظامی و ... در آماده باش به سر می برند، اما هیچ موقعیت ویژه ای برای یافتن این کودکان دزدیده شده اعلام نمی شود! هیچ موقعیت ویژه ای برای از بین بردن باندهای توزیع شیشه و کراک و هروئین اعلام نمی شود! کسی به راه حل اصلی مساله دقت نمی کند و نمی اندیشد که اگر بی عدالتی از بین برود، اگر ثروت های اجتماعی به درستی و عادلانه میان مردم تقسیم شود، اگر با ظلم و تبعیض مقابله شود، اگر...

ام. دیگری می گوید این ماجرا در منطقه من اتفاق نیافتاده و من نمی توانم مداخله کنم. دیگری می گوید به دنبال ماموریتی خاص باید بروم و ... سرانجام صبر مرد تمام می شود و فریاد می کشد: آخر این چه مملکتی است؟ ناگهان دهها پلیس از کوچه و خیابان های اطراف دور او را می گیرند و او را به جرم اقدام علیه امنیت ملی و مخالفت با دولت و شعار دادن علیه دولت و ... دستگیر می کنند.

این روزها این حکایت را بارها و بارها به خاطر آورده ام. در گوشه ای از شهر مردم به جان آمده از بی عدالتی، به خیابان می آیند و فریاد می کشند و یا نه، به علامت اعتراض فقط سکوت می کنند و راه می روند. اما هزاران پلیس و نیروی انتظامی و لباس شخصی مواظب شان هستند و با هر چه که در دستشان است، آنان را می زند و زخمی و دستگیر

* این مقاله ابتدا در وبلاگ کانون مدافعان حقوق کارگر منتشر شده است.
** اخبار این مقاله از روزنامه اعتماد، دوشنبه ۱۸ آبان ۱۳۸۸ نقل شده است.

سیل در خیابان

علی ز.

از خانه ها

که چشمه ی جوشنده ی نبرد
وز کوچه کوچه های خروشنده
رود خلق

سیلی ز توده

فروکوفت نظم شهر

در بستر خیابان

این سیل پر خروش

این پرتوان و توش

این موج سد شکن

این سیل زن

که مشت گره کرده شان دژم

آن پیر پهلوان

وین دختران خسته ز تحقیر خودسران

این سو جوان و گرد

وان سو یل دلیر

بگذشته از بسیج گاز فلفل و باتوم

بگذشته از بلندی سد سداید تیر

طی کرده راه

ز پهنای سال و ماه

بگذشته از فراز و نشیب دوصد سپاه

قانون و نظم ستم را چو برگ خشک

در زیر پا نهاد

در زیر پاست کنون مظهر خزان

لیکن هنوز هم

سرمای بی حد و اندازه ی ستم

در فکر انجماد سیل شتابان نشسته است

اما در این میان

می خندد از بلاهت و سرمای جاهلان

خورشید آسمان تلاش و امید خلق!

بی نقش مشت تو

علی ز.

در یک شب خزان زده و سرد و پر ز درد

گفتی دریغ، آه

می آیدت به یاد

آن نیمه های شب

گفتی اگر به صحنه بیاید عروس خلق

دستی نهی به جعدش و دستی به جام می

شب را ز معرکه

خواهی راند

با رقص و های و هی

اینک

آن قول و آرزو

وین روز شور و درد

آن نقش خود نوشته و این صحنه نبرد

بشتاب و بی درنگ

از جامه دان رزم

بردار جامه پیکار و کارزار

بشتاب ورنه این نمایش تاریخی وطن

بی شعر سرخ تو

کی می رسد به ساعت پایان انتظار

بی گام استوار تو

بی نقش مشت تو

کی می رسد بگو

این تیره شب به صبح؟



در این شماره پرسه می خوانیم:

بر ما چه گذشت: تاریخ کوتاهی از زایش چپ

دانشجویی

حذف یارانه ها؛ برابری اجتماعی یا خانه خرابی

عمومی

مسائلی ساده در باب شوراها ی صنفی

جمعیت دفاع از حقوق کودکان کار و خیابان

* شماره ۵۵ نشریه خیابان، ۱۲ آذر منتشر شد.

ایمیل نشریه: khyaboon@gmail.com

* شماره ۴۲ نشریه دانشجویی بذر منتشر شد.

ایمیل نشریه: bazr1384@gmail.com

* شماره اول نشریه دانشجویی پرسه منتشر شد.

ایمیل نشریه: parseh.mag@gmail.com

ادامه سرمقاله

(ابتدای مطلب: صفحه دو)

رفرمیستی قطع امید می‌کنند، باید در مقابل خود یک آلترناتیو رادیکال را ببینند. چنین آلترناتیوی در میان آن‌ها مطرح نخواهد شد، مگر با دخالتگری فعال و منسجم حاملان این آلترناتیو که همان نیروهای سوسیالیست هستند. نباید انتظار داشت که این دانشجویان تازه کار، پس از بریدن از رفورمیسم و عقاید بورژوازی و خرده بورژوازی، بلافاصله به دنبال یک آلترناتیو بگردند و به دور از سرخوردگی و یاس، در کوتاه مدت، بدیلی برای عقاید پیشین بسازند. این آلترناتیو باید حاضر و آماده، متحد و منسجم، در دانشگاه حاضر باشد و در برابر قطب رفرمیستی حاضر در دانشگاه، قد علم کند.

از سوی دیگر، این نکته را نیز باید در نظر داشت که اعتراضات به جمهوری اسلامی، تنها به چارچوب جنبش سبزی که امروز می‌بینیم محدود نخواهد بود. با حذف تدریجی سوبسیدها از کالاهای اساسی و اجرای سایر برنامه‌های تعدیل ساختاری، رشد بیکاری، افزایش تورم و افزایش قیمت کالاها و خدمات ضروری، معترضین خواسته‌هایی متفاوت خواهند داشت. خواسته آتی مردم معترض در خیابان تغییر خواهد کرد، زیرا حمله‌ای اساسی به معیشت آنها در پیش است. دانشگاه نیز، تحت تاثیر همین تغییرات در ماهیت خواسته‌های معترضین، شکل اعتراضی دیگر به خود خواهد گرفت. این نیروهای سوسیالیست هستند که در چنین شرایطی، وظیفه ارائه آلترناتیو رادیکال و انتقال آگاهی به معترضان را بر عهده دارند. در غیر این صورت، این معترضین، خواه دانشجوی باشند و خواه مردم عادی، باز هم به دنبال آلترناتیو‌هایی که همین سیستم سرمایه‌داری پیش روی آنان قرار می‌دهد، حرکت خواهند کرد.

موضوع دیگر، روابط سیاسی حکومت ایران و غرب است. گرچه حکومت امروز ایران، در لباس احمدی‌نژاد، ضد آمریکایی‌ترین موضع‌گیری‌های تبلیغاتی از زمان اولین روزهای استقرار

جمهوری اسلامی را، اتخاذ می‌کند، اما در واقع، در بهترین سطح روابط خود با آمریکا است. حکومت ایران در عراق و افغانستان، با ارتش و دولت آمریکا همکاری می‌کند، همان‌طور که در حمله نظامی آمریکا به این دو کشور نیز، کمک‌هایی ارائه کرده بود. هم‌اکنون حکومت سرمایه‌داری ایران، در جهت ایجاد روابط دوستانه با غرب قدم بر می‌دارد. سرمایه‌داری ایران در مجموع، از همان ابتدای به قدرت رسیدن در جمهوری اسلامی و به خصوص پس از دوران هشت ساله جنگ، همواره در تلاش بوده تا به سرمایه‌داری جهانی پیوند بخورد. سند چشم‌انداز بیست ساله توسعه ایران، که در دوره رفسنجانی تهیه شد و دقیقاً برنامه‌های دیکته شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بود، گواه این مدعا است. آن‌چه که در دوره خاتمی، تحت عنوان طرح ساماندهی اقتصادی و در دوره

اختلافات غرب با حکومت ایران، نه مساله دموکراسی و حقوق بشر، بلکه امنیت سرمایه و امکان سرمایه‌گذاری در کشور است؛ اختلافی که با اشتیاق حکومت ایران برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی و اجرای طرح‌های خصوصی‌سازی، به زودی از میان خواهد رفت.

احمدی‌نژاد زیر عنوان طرح تحوّل اقتصادی مطرح شد، تمام و کمال ادامه همان سیاست‌ها بوده و هست (این سیاست‌ها شامل خصوصی‌سازی، حذف سوبسیدها، مالیات بر ارزش افزوده، کوچک‌سازی دولت و مقررات زدایی است)؛ با این تفاوت که جناح رفسنجانی-موسوی، عملاً و صراحتاً به دفاع از سرمایه‌داری جهانی روی آورده، و جناح احمدی‌نژاد، ضمن به اصطلاح اعتراضات بی‌پایه در مقابل کشورهای G8 و ایالات متحده در رأس آنها، خواهان مذاکره از موضع بالاتر است، و البته در نهایت امر، همان

راهی را خواهد رفت که امروز جناح رفسنجانی با شدت و حدت، به دفاع از آن می‌پردازد. موانع دوستی حکومت ایران و غرب، تا حدود زیادی، در حال از میان رفتن هستند. موضع‌گیری‌های خشنی که دو طرف علیه یکدیگر اتخاذ می‌کنند، تنها نشان‌دهنده درگیری‌های سطحی در مورد میزان امتیازاتی که طرفین به یکدیگر خواهند داد، می‌باشد و دیر یا زود، این بازی حکومت ایران و غرب، تمام خواهد شد. اختلافات غرب با حکومت ایران، نه مساله دموکراسی و حقوق بشر، بلکه امنیت سرمایه و امکان سرمایه‌گذاری در کشور است؛ اختلافی که با اشتیاق حکومت ایران برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی و اجرای طرح‌های خصوصی‌سازی، به زودی از میان خواهد رفت. با حل مناقشه هسته‌ای، که اهرمی است برای فشار و مذاکره، چه از سوی ایران و چه از سوی غرب، دول ایران و غرب یکدیگر را در آغوش خواهند گرفت و در این میان، فشارهایی که ظاهراً به دلیل نقض حقوق بشر در ایران، از جانب غرب بر ایران اعمال می‌شود، رنگ خواهد باخت. نشانه‌های آن را از هم‌اکنون می‌بینیم، چند هفته پیش دولت آمریکا کمک مالی به موسسه اسناد حقوق بشر ایران را قطع کرد و مسلمانان این تنها شروع کار است. دولت ایران دیگر نه تنها نیازی ندارد که نگران تبلیغات حقوق بشری غرب باشد، بلکه موظف است به غرب نشان دهد که توانایی سرکوب اعتراضات توده‌ای و رادیکال را داراست و می‌تواند امنیت سرمایه و سرمایه‌داری را در ایران تضمین کند. در چنین شرایطی، دولت ایران می‌خواهد به غرب نشان دهد که اعتراضات توده‌ای را تحت کنترل داشته و قدرت مطلق در جامعه را در دست دارد. بدین ترتیب برای حفظ امنیت سرمایه و جلوگیری از هرج و مرج، دول غربی تنها می‌توانند بر روی حکومت فعلی ایران حساب و کتاب باز کنند و نه آلترناتیوهای دیگر حکومتی (مانند سلطنت طلبان و مجاهدین خلق). زیرا در نهایت، چنانچه دول غربی با دولت ایران وارد معامله‌ای دراز مدت کردند (که چنین به نظر می‌آید)، آنان نیز برای

فرقه ای ممکن نخواهد بود. این قطب، همانند جبهه ای به منظور غلبه بر پراکندگی و افتراق موجود میان دانشجویان رادیکال، با حضور تمامی نیروها و گرایشات چپ که به روشنی از اعتقادات بورژوایی و خرده بورژوایی در گفتار و کردار گسست کرده اند، می تواند محمل مناسبی برای مباحثات میان نیروهای چپ باشد. با پذیرش اختلاف عقاید و نیاز به بحث های سازنده و هدفمند، چنین قطبی می تواند محل اجرای این بحث ها در فضایی دموکراتیک و رفیقانه باشد. تا به امروز، با وجود اعلام موجودیت ها، و مبارزاتی که دانشجویان رادیکال و مستقل در دانشگاه های کشور انجام داده اند، هنوز چنین قطبی در دانشگاه های کشور ایجاد نشده است. برای ساخت چنین قطبی، باید به بحث و تبادل نظر در این مورد، در میان فعالان دانشجویی دامن زد.

دانشجویان، و به خصوص دانشجویان رادیکال، و نیز دخالت گری موثر در میان دانشجویان معترض به حاکمیت و مردم معترضی که در آینده با شدت بیشتر و خواسته های گسترده تر، به میدان خواهند آمد؛ اتحاد صفوف دانشجویان رادیکال در ایران باید هرچه مستحکم تر شود. در شرایطی که وصف آن رفت، به یک قطب رادیکال در دانشگاه های ایران نیاز داریم: قطبی که در مقابل قطب رفورمیستی حاضر در دانشگاه قرار بگیرد. در صورت وجود چنین قطبی، دانشجویان و جوانانی که از رفورمیسم و عقاید بورژوایی و خرده بورژوایی و حامیانشان در دانشگاه ها گسست می کنند، در تقابل با آنچه از آن گسسته اند، می توانند با یک آلترناتیو رو به رو شوند. این قطب می تواند آلترناتیو رادیکال خود را در برابر مواضع رنگ باخته رفورمیستی، به دانشجویان ارائه دهد و از سوی دیگر، مبارزه دانشجویان چپ در دانشگاه را هماهنگ و متحدانه به پیش برد. ایستادگی در برابر موج سرکوب شدید دولت، به شکل جدا و

امنیت سرمایه گذاری در ایران، در سرکوب کارگران و حرکت های اجتماعی ذی نفع خواهند بود؛ زیرا سرمایه گذاری غرب در ایران نیاز به امنیت دارد و هر حرکت کارگری و دانشجویی، می تواند این امنیت را به مخاطره اندازد. استقرار یک حکومت وابسته و سرکوبگر در ایران، همواره یکی از اهداف امپریالیزم بوده است. دول ایران و آمریکا، در صورت رفع تمام موانع ظاهری برقراری ارتباط مجدد، دشمن مشترکی خواهند داشت، این دشمن مشترک همان شیخ سرخ است. رژیم ایران از همین حالا نیز حمله به نیروهای چپ را آغاز کرده است، احکام زندان، بازداشت ها و احضار فعالین چپ، و اعدام هایی که در کردستان آغاز شده، همه و همه تنها آغاز حمله به نیروهای چپ است. با پایان مناقشات هسته ای حکومت ایران با غرب، و نیز آشتی ملی که در داخل حاکمیت ایجاد خواهد شد، حملاتی شدیدتر را به بدنه چپ شاهد خواهیم بود. برای ایستادن در برابر موج حملات آتی به

ادامه:

جنبش دانشجویی ایران چگونه آغاز شد؟ (ابتدای مطلب: صفحه سه)

بود. تعداد زیادی از دانشجویان، اعم از دختر و پسر، در دسته های چند نفری به منطقه جوادیه رفته و به ساختن پل های فلزی برای مردم اقدام کردند. این حرکت به زودی مورد حمایت اقشار مختلف مردم قرار گرفت. اصناف و بازاریان و اقشار کارگری به حمایت از دانشجویان برخاسته و با ارسال مواد غذایی و کمک های دیگر، در ساختن پل ها بر نهر فیروزآباد کمک کردند. این حرکت چون خاری در چشم رژیم کودتا بود. به همین دلیل، حکومت شاه به سرعت رودخانه فیروزآباد را سرپوشیده کرد.

نمونه دیگر، مشارکت دانشجویان در تظاهرات وسیع و گسترده ۱۴ آبان سال ۱۳۴۰ در همدردی با انقلاب الجزایر و محکومیت جنایات استعمارگران در آن کشور بود. فعالیت سازمان

دیکتاتوری نه را انتخاب کردند. این شعار باعث اتحاد بیشتر میان مبارزات مردم و جنبش دانشجویی شد. در روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هنگامی که نیروهای حکومتی مشغول به گلوله بستن مردم در اطراف بازار بودند، دانشجویان دانشگاه تهران به خیابان ها ریخته و با پرتاب سنگ به سوی تانک های ارتش و جلوگیری از حرکت آنها، به یاری مردم شتافتند. رژیم شاه که تظاهرات ۱۵ خرداد را مربوط به طرفداران ارباب ها و ملاکان می دانست، با ورود دانشجویان به صحنه خلع سلاح شد، زیرا مشخص بود که دانشجویان نمی توانند وابسته به مالکان و اربابان باشند.

روز ۱۵ خرداد نیروهای نظامی در ساعت ۴ بعدازظهر به دانشگاه حمله کردند. مردم نیز به حمایت از دانشجویان پرداخته و عده ای کشته و مجروح شدند. پس از این واقعه، تعداد زیادی از دانشجویان دستگیر شده و ظاهراً حرکت دانشجویی سرکوب شد. اما سازمان دانشجویان همچنان فعال بود. در ۱۶ آذر همان سال، مراسم

های دانشجویی در این سالها و برگزاری مراسم یادبود ۱۶ آذر، چنان چشمگیر بود که به گسترش این سازمان ها انجامید. نشریه پیام دانشجو با تیراژ بالا منتشر می شد و نقش زیادی در افشاگری علیه حکومت و دستگاه های سرکوبگر داشت. این نشریه که ارگان رسمی سازمان دانشجویان محسوب می شد، دارای مطالب مختلفی درباره مبارزات ضد امپریالیستی مردم جهان بود. در همین زمان، نیروهای ارتجاعی سعی داشتند اختلاف میان دانشجویان را دامن بزنند و با ایجاد درگیری های مصنوعی و رخنه در صفوف دانشجویان، تلاش می کردند تا درگیری های ساختگی به وجود آورند. از جمله در اول بهمن ماه سال ۱۳۴۰ عناصر ارتجاعی دانشجویان را به یک زد و خورد ناخواسته کشاندند و در جریان این برخوردها، یکی از دانش آموزان مدرسه علمیه به نام مهدی کلهر کشته شد.

جنبش دانشجویی در این سالها در مقابله با اصلاحات شاه، شعار درست اصلاحات آری،

دانشجویان نشان دادند که وارد مرحله جدیدی شده اند. نیروهای امنیتی این حرکات دانشجویان را با بگیر و ببند و فرستادن دانشجویان به سربازی و محروم کردن آنان از تحصیل، پاسخ دادند. اما دانشجویان دیگر از این بگیر و ببندها نمی ترسیدند.

علاوه بر این سرکوب ها، رژیم برای متوقف کردن جنبش دانشجویی، دست به تحرکات دیگری هم زد. از جمله، عده ای از دانشجویان زندانی مشهور عضو کنفدراسیون دانشجویی خارج کشور را وادار کرد تا در تلویزیون، از اعمال گذشته خود توبه کنند. افرادی مثل سیامک پارساژاد و پرویز نیک خواه را در شوهای تلویزیونی به صحنه آورد و آنان را وادار کرد که از خوبی ها و پیشرفت های رژیم شاه تعریف کرده و بی فایده بودن مبارزات دانشجویان را گوشزد کنند. اما این اعمال نتایج عکس داد. گروه های دانشجویی که سالها مبارزه

و سرکوب را تجربه کرده بودند و نیز فعالان دانشجویی که دوران سالهای ۱۳۳۹ و ۱۳۴۰ را از سر گذرانده بودند، اکنون در وحدتی هماهنگ و سازمان یافته، به مبارزه ای جدید علیه حکومت شاه دست زدند. آنها که تجربه چند نسل از مبارزان دانشجویی را با خود داشتند، در هماهنگی و اتحاد با یکدیگر و همچنین بهره گیری از تجربیات مبارزات جهانی، دست به تشکیل گروه های مخفی مسلح زدند. سازمان های مخفی مسلح، که عمدتاً متشکل از فعالان دانشجویی دو دهه اخیر بود، با تجارب به دست آمده از مبارزات گذشته، به همکاری تنگاتنگ با یکدیگر ادامه دادند.

در این دوره، مرز میان ایدئولوژی های مختلف در دانشگاه ها کمرنگ شده بود. گروه های مختلف، علی رغم داشتن اختلاف های نظری، توانستند در حرکتی هماهنگ به جنگ مسلحانه علیه حکومت شاه بپردازند. رژیم شاه به وسیله برخی عناصر بریده از حزب توده، تشکل های وسیعی را تحت کنترل خود، برای به دام انداختن گروه های جدید مبارز به وجود آورد و به درون برخی از تشکل های دیگر نفوذ کرد، با این پندار که همه گروه ها

جمعی پیوستند. آنها گروه های ضربت دانشجویی تشکیل داده و به خیابان ها ریختند. اتوبوس ها را متوقف و در خیابان راه بندان ایجاد می کردند. گروه های ضربت دانشجویی در خیابان های شهر پراکنده شده، شیشه اتوبوس ها را شکسته و مانع حرکت آن ها می شدند. در چند مورد، اتوبوس ها را واژگون کرده و با حرکاتی سریع، در جنگ و گریز با پلیس، پراکنده می شدند و مجدداً در نقطه ای دیگر تجمع می کردند. تا چند روز این جنگ و گریز با سازماندهی دانشجویان ادامه داشت و چنان اوج گرفت که تمام شهر به کارزاری علیه حکومت تبدیل شد. هرچند پلیس تعداد زیادی را دستگیر کرد، اما سازماندهی گروه های ضربت دانشجویی به گونه ای بود که پلیس نتوانست آنان را از حرکت بازدارد. پس از دو روز زد و خورد خیابانی، حکومت مجبور به عقب نشینی شد. شاه - که در خارج به سر می برد- از این حرکات

گروه های دانشجویی در اسفند ماه ۱۳۴۸ به دنبال گران شدن بلیت اتوبوس شرکت واحد، به اعتراض جمعی پیوستند. آنها گروه های ضربت دانشجویی تشکیل داده و به خیابان ها ریختند.

وحشت کرده و دستور داد بلیت های اتوبوس را به قیمت پیش برگردانند و همه زندانیان آزاد شوند. این پیروزی بزرگی برای جنبش دانشجویی بود و تا مدت ها عملکرد دانشجویان در این پیروزی، زبانزد مردم بود.

جنبش دانشجویی از سال ۱۳۴۸ به بعد، مجدداً از حالت صنفی خارج شده و جنبه سیاسی گرفت و به یکی از نیروهای اصلی مبارزه با رژیم شاه تبدیل شد. در اردیبهشت ۱۳۴۹ که دسته ای از سناتورهای آمریکایی برای بررسی زمینه های سرمایه گذاری به ایران آمده بودند، گروه های دانشجویی به چند موسسه آمریکایی در اطراف دانشگاه تهران حمله کردند و انجمن روابط فرهنگی ایران و آمریکا را در خیابان وصال مورد حمله قرار دادند و تخریب کردند. در این جریان،

روز دانشجو در دانشگاه برگزار گردید که مجدداً مورد حمله پلیس قرار گرفت. از آن پس تا شهریورماه سال ۱۳۴۴ سازمان دانشجویان به فعالیت خود ادامه داد و نشریه پیام دانشجو را منتشر می کرد. دانشجویان، در این دوره که دوره افول فعالیت های سیاسی بود، به فعالیت های صنفی روی آورده و اعتراضاتی برای لغو شهریه و سایر خواسته های رفاهی سازمان دادند. در سال ۱۳۴۴ رژیم مجدداً به دانشگاه یورش برد و نشریه پیام دانشجو را تعطیل و اکثر فعالان آن را بازداشت کرد، اما نتوانست جلوی فعالیت های صنفی را بگیرد.

در سال ۱۳۴۶ در مراسم سوم و هفتم تختی، بار دیگر دانشجویان وارد صحنه شده و به تظاهرات وسیعی علیه دستگاه حکومتی دست زدند. آنها از مردم خواستند در مراسم یادبود تختی شرکت کنند و برای دعوت مردم به خیابان های شهر و به ویژه خانی آباد و مولوی رفتند. به این ترتیب، دانشجویان مراسم یادبود تختی را به اعتراضی سیاسی علیه حکومت تبدیل کردند. همانند دفعات پیش عده ای از دانشجویان و مردم دستگیر و روانه زندان شدند. هرچند در این دوران در دانشگاه ها تشکل سیاسی وجود نداشت، اما دانشجویان با ایجاد تشکل های صنفی به سازماندهی در درون خود می پرداختند و از این راه، در شرایط مناسب به مشارکت در جنبش های اجتماعی روی می آوردند. همین تشکل های صنفی دانشجویی توانستند در سال ۱۳۴۷ به دنبال جنگ اعراب و اسرائیل، در حمایت از مردم فلسطین به خیابان ها ریخته و همراه با سایر مردم، تظاهرات وسیعی علیه اسرائیل و حکومت طرفدار آن (شاه) به راه بیندازند. همچنین در جریان مسابقات فوتبال بین تیم های ایران و اسرائیل - که به دنبال پیروزی اسرائیل در جنگ با اعراب بود- توانستند تظاهراتی علیه اسرائیل به راه بیندازند. در این تظاهرات، دفتر هواپیمایی اسرائیل (ال آل) توسط دانشجویان مورد حمله قرار گرفت. گروه های دانشجویی در اسفند ماه ۱۳۴۸ به دنبال گران شدن بلیت اتوبوس شرکت واحد به اعتراض

را تحت کنترل بگیرد. اما به یکباره دریافت که سازمان های وسیعی در میان دانشجویان و نسل های مختلف دانشجویی به وجود آمده است که رژیم، هیچ اطلاعی از آنها ندارد.

در مدت ۷ سال جنبش مسلحانه، که از سال ۱۳۵۰ آغاز و تا سرنگونی شاه ادامه داشت، دهها دانشجو در درگیری با پلیس کشته شده و یا دستگیر و اعدام شدند. در این سالها رژیم شاه برای دستیابی به عناصر گروه های مسلح، به طور عمده در میان فعالان دانشجویی به جستجو می پرداخت. اما جنبش دانشجویی بار دیگر نشان داد که از حرکت به سوی پیوند با مردم غافل نیست. در اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ واقعه کشتار کارگران ناراضی در جاده کرج به وقوع پیوست. کارگران جهان چیت که برای احقاق حقوق خود دست به راه پیمایی به طرف تهران زده بودند، در ایستگاه کاروان سراسنگی کرج، از طرف پلیس به گلوله بسته شدند و تنی چند از آنها، جان خود را از دست دادند. دانشجویان دانشگاه ها در اعتراض به کشتار کارگران به تظاهرات پرداختند. این تظاهرات را دانشجویان دانشگاه تهران همراه با دانشگاه صنعتی و سایر دانشگاه ها سازمان دادند. شعار آنان دفاع از کارگران جهان چیت بود که با حمله وحشیانه پلیس مواجه شد و حدود ۶۰۰ دانشجو بازداشت و تعداد زیادی زخمی و روانه بیمارستان شدند.

جالب آن بود که در این تظاهرات، استادان دانشگاه نیز شرکت داشتند. به دنبال برخورد وحشیانه پلیس، اعضای هیات علمی دانشگاه صنعتی، دسته جمعی استعفا کردند و هنگامی به سرکار بازگشتند که توانستند از مسئولان، قول های مساعدی برای پرهیز از وقایع مشابه بگیرند. چند ماه بعد، یعنی در تابستان ۱۳۵۰ گارد ویژه در دانشگاه ها مستقر شد. از این تاریخ به بعد، بسیاری از فعالان دانشجویی راه را در پیوستن به سازمان های مسلح یافتند. بسیاری از دانشجویان در درگیری های مسلحانه با پلیس و نیروهای امنیتی، کشته شده و یا دستگیر و اعدام شدند. از جمله می توان افراد زیر را نام برد:

رحیم سماعی، مهدی اسحاقی، همایون کتیرایی،

مهرنوش ابراهیمی، عبدالحسین براتی، شاهرخ هدایتی، مجید احمدزاده، علی نقی آرش، عبدالکریم حاجیان سه پله، حمید توکلی، سعید آرین، اسداله بشردوست، پوران یدالهی، فرامرز شریفی و دهها دانشجوی دیگر که پس از سرکوب های دهه ۴۰ تنها راه را مبارزه مسلحانه دیده بودند.

دانشجویان که همچنان به اعتراضات خود در دانشگاه ها ادامه می دادند، از پای ننشستند. رابطه نزدیک میان گروه های مسلح و جنبش دانشجویی در این سالها کاملاً آشکار است. هنگامی که سازمان های مسلح، فرسیو، رییس دادگاه های نظامی شاه را اعدام کردند، دانشجویان در دانشگاه ها با شعار فرسیو مرگت مبارک این اقدام را تایید کردند.

در آبان ماه ۱۳۵۲ در حالیکه همچنان گارد ویژه، دانشگاه ها را تحت کنترل داشت، بار دیگر دانشجویان در اعتراض به ورود نیکسون (که اکنون رییس جمهور امریکا شده بود) دست به اعتراض زدند. در حضور گارد دانشگاه، دانشجویان از دیوار خوابگاه بالا رفته و ماشین نیکسون را سنگ باران کردند. بار دیگر گارد ویژه به خوابگاه ها حمله کرد و به ضرب و شتم و دستگیری دانشجویان پرداخت. این اعمال، پیوستن دانشجویان به سازمان های مسلح را گسترش می داد. در این دوره دانشجویان با گرایش های مختلف سیاسی، وحدت خاصی را در برابر حکومت به نمایش گذاردند. شعار این دوره دانشگاه، که همه گروه ها بر آن توافق داشتند، عبارت بود از اتحاد، مبارزه، پیروزی. این شعار گویای وحدت گروه های مختلف دانشجویی بود که می دانستند در مسایل نظری اختلاف وجود دارد، اما اختلاف در مسایل نظری، دلیل عدم همکاری در به دست آوردن آزادی نمی شود.

در پاییز ۱۳۵۳ در درگیری میان دانشجویان و گارد ویژه، یک دانشجوی دانشکده فیزیک توسط چیپ گارد زیر گرفته شد. عکس العمل دانشجویان، اعتصاب سراسری و شرکت نکردن در امتحانات بود. خودداری از شرکت در امتحانات در این

سال، به علت وسعت آن باعث حذف ترم تحصیلی شد. در این سالها دانشجویان با سازمان دهی منظم و ارتباط نزدیک با گروه های مخفی مسلح، سلسله روابط پیچیده و منظمی به وجود آورده بودند که پلیس نمی توانست به سادگی به آن دسترسی پیدا کند. دانشجویان بسیاری که تجربه به هم آمیختن کار علنی و مخفی را داشتند، چنان عمل می کردند که پلیس با وجود حضور در دانشگاه ها، تا آخرین لحظه به فعالیت آنها پی نمی برد.

دانشگاه ها به مرکز آموزش اولیه برای فعالیت های تشکیلاتی تبدیل شده بود. به همین جهت، در سالهای آخر حکومت شاه، طرحی برای انحلال دانشگاه صنعتی داده شد. این طرح شامل انتقال دانشگاه به اصفهان بود. اما مخالفت دانشگاهیان به صورت دسته جمعی، آن را به تعویق انداخت. رییس دانشگاه در جلسه ای صراحتاً گفته بود که اگر کارهای استادان، مشابهتی با کار دانشجویان داشته باشد، در موجودیت دانشگاه صنعتی تجدید نظر خواهد شد (۲).

طرح های دیگری نیز برای انحلال دانشگاه صنعتی داده شد که از آن جمله می توان به آگهی فروش این دانشگاه اشاره کرد که در ۲۹ آبان ۱۳۵۶ در روزنامه رستاخیز منتشر شد. در آن زمان قرار بود که دانشگاه صنعتی به ارتش فروخته شود، اما اوج مبارزات مردم و دانشجویان علیه رژیم شاه، این حرکات را خنثی کرد. در سال ۵۶ و ۵۷ با اوج گیری جنبش مردمی، دانشجویان در پیوندی تنگاتنگ با مردم قرار گرفتند. دانشجویان ضمن تعطیل کردن دانشگاه ها، به خیابان ها آمده و همراه با دانش آموزان دبیرستان ها، کلاس های درس را در خیابان تشکیل دادند. حکومت نیز بارها دانشگاه را مورد حمله قرار داد. اما نتوانست خواست های دانشجویان و مردم را سرکوب کند.

پانویس:

(۱) در ابتدای انقلاب به دلیل گرمی داشت دکتر خانعلی، روز شهادت اش به عنوان روز معلم انتخاب شد

(۲) کتاب جمعه شماره ۳۶

آیین تازه‌ای نبود مرگ ما زنده‌ایم

آذر ماه ۱۳۸۸



در یازدهمین سالگرد قتل

محمد مختاری و محمد جعفر پوینده

یاد رهروان آزادی و ستم ستیزی را گرامی می‌داریم



کانون نویسندگان ایران